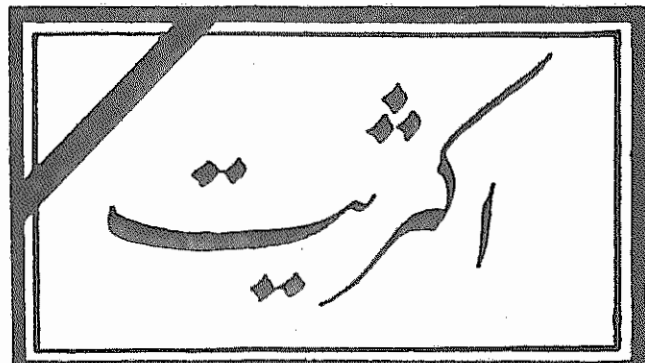


یک فاجعه بزرگ ملی



دوشنبه ۴ تیر ماه ۱۳۶۹ برابر با ۲۵ ژوئن ۱۹۹۰ - سال مفتح - شماره ۳۰۹

فاجعه‌ای دیگر

یک فاجعه دیگر، مصیبتی بزرگ، افزون بر مصیبت‌های دیگر، حتی از ۱۰۰ هزار کشته سخن می‌رود. تسلیت مردم، تسلیت هم‌میهن! می‌گوییم هم‌آخران باد، اما خود می‌دانیم که این سخن را فقط به خاطر قرار گرفتن آن بر روی کمر بند زلزله، آنهم نه فقط به خاطر سیل و خشکسالی و بلایایی از این قبیل، زمین هم که بلرزد، زیر پای محرومین بیشتر می‌لرزد؛ سیل هم که بیاید، کلبه‌ها را بیشتر در هم می‌کوبد. آنهایی که بر این خراب آباد حکومت رانده و می‌رانند، می‌دانند که زمین لرزه فاجعه‌ایست که هر آن باید انتظارش را داشت، حتی مشخص است که مناطق زلزله خیز ایران کدامند، اما تاکنون چه کرده‌اند؟ چه اقداماتی را معمول داشته‌اند تا زمین لرزه این حد قربانی نگیرد؟ مدت‌هاست که کارشناسان حتی در مورد امکان وقوع زمین لرزه در تهران هشدار داده‌اند، دولت‌مردان حتی از درج نظر آنان در مطبوعات جلوگیری می‌کنند، از ترس آنکه می‌آید مردم بر خیزند و بپرسند: برای کاستن از ابعاد فاجعه‌ای که هر آن احتمال بروزش می‌رود، چه کرده‌اید؟

خبر زلزله که آمد، واکنش‌ها همه یکسان بود. اقلب می‌گفتند: این مردم گویا قرار است روی آسایش نبینند، دیروز موشک خانه‌شان را ویران می‌کرد و امروز زلزله، این واکنش تقدیر گریانه نیست. انسان‌ها به حکم طبیعت روانشان، تصویرهای مختلف از یک موضوع و حول یک موضوع را به یک رشته می‌کشند، برای همه آنها یک زمینه را متصور می‌شوند. اکنون زمینه هر تصویری که از ایران ارائه می‌شود، سیاه و فمزه است. جنگ، سرکوب، گرانی، بیکاری، فلاکت، سیل، زلزله... همه از پی‌ها، دردهای انباشته، جامعه‌های سیاه، چند شیار دیگر می‌تواند بر پیشانی‌تان بنشیند؟ شانه‌هایتان تا کی تحمل بار این همه رنج را دارد؟

اشک چشم‌هایتان نخشکیده است؟ سینه پر در دتان در آستانه انفجار نیست؟ چه در دناک است خور کردن به درد، چه مصیبت بار است خور کردن به مصیبت.

و مادر اینجا، در این فریت، مصیبت‌ها را می‌شمیریم: تعداد موشک‌ها، راء تعداد اهدام شدگان را، شمار سیل‌ها را، زلزله‌ها را، این خود مصیبتی است. چه بگوییم جز این که: ما نیز در همتان شریکیم مردم. ما نیز می‌گرییم، فریوار می‌گرییم.

زلزله در شب ۵ شنبه ۳۱ خرداد (۲۲ ژوئیه) به وقوع پیوست: ۳۱ دقیقه پس از نیمه شب. زلزله یک دقیقه به طول انجامید. پس از یک دقیقه منطقه وسیعی در استانهای گیلان و زنجان به ویرانه تبدیل شد. در ابتدا از ۱۰ هزار کشته سخن بود، پس از آن از ۲۵ هزار نفر سخن



گفتند. در دومین روز پس از زلزله این رقم از ۳۵ هزار نفر نیز بالا زد. صلیب سرخ بین المللی بعید نمی‌داند که تلفات از ۱۰۵ هزار نفر افزون باشد. تعداد زخمیان چند برابر آمار کشته شدگان است. هنوز همه جنازه‌ها را از زیر آوار در نیاورده‌اند.

ایران شدت زلزله را ۷/۳ ریشتر اعلام کرده است. لرزشهایی که پس از زمین لرزه اول بر ابعاد مصیبت افزودند، سربه ۶/۵ درجه ریشتر می‌زده‌اند. پرفسور یورگن کلو سمان زمین شناس آلمانی پس از وقوع زلزله در ایران اعلام کرد که مرکز زلزله شناسی هامبورگ ۷ دقیقه پس از وقوع زلزله، ارتعاش آن را ثبت کرده است. وی گفت: زلزله شمال ایران، از زلزله دو سال پیش در ارمنستان شوروی که ۲۵۰۰۰ کشته به جا نهاد، شدیدتر بوده است.

ظاهر اکنون زلزله شهر رودبار بوده است. این شهر به کلی ویران شده است. میزان خرابی رشت ۸۰ درصد تخمین زده می‌شود. لوشان، منجیل و اهر و بقیه در صدمه ۳

منجیل: مردی پس از ۴ ساعت زنده از زیر آوار بیرون آورده می‌شود. جمهوری اسلامی از ورود کارشناسان همراه با سگ‌های تعلیم دیده که مخصوص یافتن زندگان مدفون شده در زیر آوارند، جلوگیری بعمل آورد. گفته میشود آخوندها به دلایل شرعی از پذیرفتن مواد غذایی کنسر و شده آر سالی از خارج نیز سر باز زده‌اند.



زمانی روستایی بوده است با ۱۵ خانه. بیش از ۸۰ نفر در این روستاجان خود را از دست دادند.

سوان‌رزمیم: زلزله یک "امتحان الهی" است

جماعت را به وجد می‌آورد. اینان در طول تاریخ روزی‌شان به مرگ و سوگواری بند بوده است. هر چه مرگ و میر بیشتر باشد، آخوند فربه‌تر می‌شود. در هیچ مقطعی از تاریخ رابطه آخوند و مصیبت این قدر آشکار نبوده است که امروز.



فقط توانسته است پسرش را نجات دهد. در سوگ شوهر و دیگر عزیزانش بر سر می‌کوبد.

زلزله آمد و هزاران کشته به جانهاد. هزاران کشته و منطقه‌ای ویران که تا سالهای سال امیدی به آبادانی مجدد آن نمی‌رود. پس از انتشار خبر زلزله خامنه‌ای، رفسنجانی و دیگر آخوندهای بزرگ هم‌امه، پیام صادر کرده و اعلام کردند که زلزله، یک امتحان الهی است. اینان جنگ را نیز امتحان الهی اعلام کرده بودند. خمینی موشک‌هایی را که بر تهران و دیگر شهرستان‌ها فرود می‌آمد، مظهر امتحان الهی توصیف می‌کرد. هدف از این گونه یاوه سرایی‌ها بستن چشم مردم است: خودادن آنها به هزا و مصیبت و در پرده گذاشتن ریشه واقعی محرومیت هاست. این پست فطرتان نمی‌گویند که زلزله حادثه‌ای طبیعی است که آنجایی بیشترین قربانی را می‌گیرد، که خانه‌ها مقاوم نباشند. اینان به تقدیر متوسل می‌شوند تا مردم در یک حالت تخدیر شده، مصیبت‌ها را یکی پس از دیگری متحمل شوند: دیروز موشک و امروز زلزله، مصیبت و هزا آخوند

- در این شماره * زلزله‌ها و حکومت‌ها در صنفه ۳
- * علیه استبداد حاکم، از آزادی دفاع کنیم! در صنفه ۲
- * مصاحبه نشریه اکثریت با غنی بلوریان در صنفه ۶
- * شکست "سوسیالیسم واقعا موجود" و آینده جهان سوم در صنفه ۸
- * تشکیل حزب کمونیست روسیه در صنفه ۱۰
- * نتیجه تحقیقات در مورد ترور دکتر کاظم رجوی در صنفه ۲

سرکوب خونین اعتراض زندانیان در مشهد

رژیم جمهوری اسلامی، در جریان سرکوب یک اقدام اعتراضی زندانیان مشهد، شماری از آنان را به قتل رساند. خبرگزاری جمهوری اسلامی روز سه شنبه ۲۹ خرداد گزارش داد که مأموران زندان طی سه ساعت درگیری با زندانیان، چند تن از آنان را کشته‌اند. این خبرگزاری مدعی شد که زندانیان متهم به قاچاق مواد مخدر، برای فرار زندان را آتش زده بودند. در گزارش دیگری، مقامات رژیم مدعی شده‌اند که ۹ زندانی هنگام فرار کشته شده‌اند. سازمان مجاهدین خلق در بیانیه‌ای که در بغداد انتشار یافت، گزارش داد که رفسنجانی خود دستور سرکوب اعتراض در زندان مشهد را داده است.

تسلیت

هم میمان! در نخستین دقایق روز پنجشنبه، سیویکم خرداد، زلزله‌ای سهمگین بخش‌های وسیعی از میهنمان را لرزاند. تاکنون ده‌ها هزار، و به تخمین سازمان جهانی صلیب سرخ، بیش از صد هزار نفر از مردم کشورمان، قربانی این فاجعه بزرگ شده‌اند، و هر روز هم برآمار کشتگان افزوده می‌شود. تعداد زخمی‌ها چند برابر کشتگان است، هنوز کسان بسیاری زنده در زیر آوار مدفون‌اند. از چندین شهر و بسیار بسیار روستاهای دو استان گیلان و زنجان تنها ویرانه‌ای بجا مانده است.

ویرانی‌ها گسترده‌اند و خطر شکستن سدهای ترک خورده وجود دارد. ریزش باران در

بخشی از مناطق زلزله‌زده عملیات نجات و کمک‌رسانی را کند و محدود کرده و نظر تنگ جمهوری اسلامی در استقبال از کمک‌های داخلی و خارجی به ابعاد فاجعه دامن زده است.

میهن در سوگ نشست است؛ در سوگ قربانیان یک فاجعه هولناک، یک فاجعه ملی.

کمیته خارج از کشور سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) درمندی همیق خود را از این فاجعه ملی اعلام میدارد و این مصیبت را به مردم محنت دیده ایران بویژه به بازماندگان قربانیان فاجعه صمیمانه تسلیت میگوید.

کمیته خارج کشور سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۶۹/۴/۱

از هر راه که سریع‌تر است به یاری زلزله‌زدگان بشتابیم!

بشتابند بدون یاری شما و هم‌دردی شما بعد فاجعه‌ای که بر میهن مارفته است بسیار عظیم‌تر خواهد بود. مردم مصیبت دیده ایران هرگز این کمک‌های انسانی را زیاد نخواهند برد.

هموطنان عزیز! کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از همه ایرانیان، وابسته به هر فکر و قشری دعوت می‌کند چه در سطح کشور و چه در خارج از کشور با یکدیگر برای امداد رسانی به زلزله‌زدگان همکاری کنند. وقت آن نیست که هیچ چیز مانع همیاری ایرانیان برای امداد فاجعه‌گردد. بیایید کمک‌های خود را به هر وسیله و از هر طریق که سریعتر است به مصیبت‌زدگان برسانیم. در هر شهر و هر محلی که هستید ستادها و کمیته‌های امداد رسانی تشکیل دهید و از هر راهی که مستقیم‌تر است کمک‌ها را به زلزله‌زدگان برسانید. ما از مقامات دولتی می‌خواهیم که برای رسیدن کمک‌ها هیچ مانعی ایجاد نکنند. کمک‌ها از همه دولت‌ها باید بدون قید و شرط پذیرفته شود و از پذیرفتن هیچ کمکی امتناع نکرده. فدائیان خلق ایران در این روزهای پراشک و دردناک در هر کجا که باشند و به هر میزان که بتوانند، از هر طریقی که میسر بیایند به یاری هم‌وطنان مصیبت دیده خود می‌بشتابند. دست یاری و همکاری آنان به سوی همه هم‌میمنان گشوده است.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

جمعه اول تیرماه

هموطنان عزیز! بار دیگر میهن بلاکشیده ما گرفتار مصیبتی عظیم گردیده است. زلزله دهشتناکی که در نخستین ساعات روز پنجشنبه ۳۱ خرداد استان‌های گیلان و زنجان را لرزاندیده است، ده‌ها هزار کشته و زخمی و صدها هزار بی‌خانمان بر جای گذاشته است. هنوز هیچکس از آمار دقیق تلفات خبر ندارد. از سوی مقامات مختلف تلفات برابر ۲۵ هزار ۳۰ هزار ۳۵ هزار و بیشتر اعلام می‌شود و ساعت به ساعت آمار تلفات بیشتر میشود. طارم علیا و رودبار با خاک یکسان شده است. در منجیل، لوشان، ماسوله و صومعه سرا و فومنات و رشت خسارات و تلفات بسیار ببار آمده است. ایران چنین فاجعه و ویرانگری را در ده‌ها سال اخیر بیاد ندارد. ویرانی و مرگ دو استان زیبای کشور ما را پوشانیده است. کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به بازماندگان این زلزله مهیب و به همه مردم رنج دیده ایران تسلیت گفته و برای همگان برای تحمل این درد بزرگ صبر و شکیبایی آرزو می‌کند. هنوز بسیاری از قربانیان زیر آوار مانده‌اند. مطابق گزارش‌ها ده‌ها هزار زخمی محتاج کمک فوری هستند. کسانی هم که جان بدر برده‌اند همه هستی خود را از دست داده‌اند و در زیر خروارها خاک پی‌هیزان از دست رفته می‌گردند. هر لحظه تاخیر جان انسان‌های بیشتری را میگیرد. وظیفه تک‌تک ایرانیان است که به هر شکلی که میتوانند به یاری مصیبت دیدگان بشتابند. ما از همه دولت‌ها، از همه انجمن‌ها و نهادهای خیریه استمداد می‌طلبیم. یاری‌های فوری شما می‌تواند از گسترش ابعاد این درد رنج جلوگیری کند. ما از مردم همه کشورها می‌خواهیم که در این لحظات سخت به کمک قربانیان فاجعه

اعلامیه مشترک:

حزب دموکرات کردستان ایران - سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - سازمان فدائیان خلق ایران - حزب دموکراتیک مردم ایران

علیه استبداد حاکم، از آزادی دفاع کنیم!

تعمیل جنگ داخلی به خلق کرد در ایران و سرکوب خشن و مستمر خواستهای عادلانه ملی - دموکراتیک جنبش کردستان، کشتار مردم شهرها و روستاهای کردستان، حبس، شکنجه و اعدام هزاران تن از جوانان، زنان و مردان آزادیخواه کرد، گوشه‌ای دیگر از هملکرد و اقدامات رژیم اسلامی است. رژیم اسلامی کار سرکوب خلقها و اعدام و کشتار نیروهای سیاسی را با گسترش تروریسم دولتی در خارج از کشور تکمیل کرده و می‌کند.

نیمی از جامعه، یعنی زنان ایران، بنابه نظرات و هملکردهای ارتجاعی و قرون وسطائی زمامداران اسلامی از همه عرصه‌های فعالیت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، اداری و دانشگاهی رانده شده، در معرض افعال فشارهای همه‌جانبه و فیر انسانی ماموران و عوامل رژیم قرار دارد. جوانان در رژیم اسلامی بدون چشم‌انداز روشن در امر تحصیل و زندگی اجتماعی با معضلات هدیده زندگی روزمره دست به‌گریبان‌اند. نابودی صنایع و مختل کردن چرخه‌های اقتصاد، شمار بیکاران را به بیش از ۴ میلیون رسانده، هزاران هزار کارگر بصورت فردی و دسته‌جمعی اخراج شده تشکل‌های کارگری از میان برداشته شده و با گذشت ۱۱ سال از همر رژیم هنوز یک قانون کار که با مشارکت کارگران تدوین شده باشد، تصویب نرسیده است. رژیم اسلامی، میهن ما را گرفتار بحران همه‌جانبه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی کرده و روز بروز با هملکردهای ضد دموکراتیک و ضد مردمی بر ابعاد بحران می‌افزاید.

راه رهایی و نجات ایران از بحران و بن‌بست سیاسی - اجتماعی، اقتصادی نه در امید بستن به رژیم و اصلاح آن بلکه اساساً در برچیدن بساط دیکتاتوری حاکم، استقرار جمهوری، و تضمین و تامین دموکراسی کامل در جامعه استبداد زده ایران است.

خروج از بن‌بست کنونی و نجات ایران، با استقرار دموکراسی، برقراری جمهوری دموکراتیک، پلورالیسم سیاسی و احترام به رای و اراده مردم، تضمین خواستهای عادلانه خلقهای ایران و حرکت در جهت استقلال اقتصادی، سیاسی ایران، تامین شدنی است.

هم میمان! آزادیخواهان! ما امضاکنندگان این اعلامیه مشترک، همه نیروها، سازمانها، و شخصیت‌های آزادیخواه را به فعالیت مشترک و متحدانه علیه دیکتاتوری، در دفاع از دموکراسی و به حمایت از تلاشها و فعالیت‌های سیاسی علیه استبداد حاکم فرامیخوانیم.

با این امید که حاکمیت سیاه جهل و استبداد برافتنده و خورشید آزادی بر بام میهنمان برود!

خردادماه ۱۳۶۹ ژوئن ۱۹۹۰

بوده که در "اقتصاد جنگ" بانک مرکزی تحت تاثیر دولت باشد و دستورات دولت را به ناچار پیروی بکند.

دکتر هادلی در رابطه با این بیان که: "برخی از سیاست‌ها و تکالیفی که مجلس و بعضاً دولت به عهده بانک مرکزی می‌گذارد، بانک مرکزی را دچار زحمت می‌کند و کسر بودجه‌ای که ایجاد می‌شود بانک مرکزی ملزم به مراعات آن است، با وظیفه "حفظ ارزش پول" که به عهده بانک مرکزی است مغایرت دارد، میگوید: "اینگونه مسائل برای بانک مرکزی زحمت درست نمی‌کنند بلکه برای کل جامعه

هم میمان! نامه سرگشاده ۹۰ نفر از نیروهای سیاسی ملی - مذهبی خطاب به ماشمی رنسنجانی در اعتراض و انتقاد هلنی و دستجمعی نسبت به حاکمیت استبدادی و طرح مطالبات آزادیخواهانه، حرکت سیاسی مهمی است که از زاویه شکستن جو سکوت و اختناق، تاثیرات مثبتی بر فضای سیاسی میهنمان بر جای میگذارد.

نامه سرگشاده که در سطحی گسترده و برای اولین بار با مضای هلنی و دسته جمعی ۹۰ نفر انتشار یافته، خود بیانگر تغییراتی جدید و مثبت در شرایط فضای سیاسی جامعه و نشانه گسترش روحیه اعتراضی و انتقادی نسبت به هملکردهای رژیم خودکامه جمهوری اسلامی است.

نامه سرگشاده در انتقاد از خودکامگی و استبداد حاکم می‌نویسد: بندهای اختناق و انحصار سال به سال تنگتر و تیزتر شده است. نظام جمهوری اسلامی با گام‌های بلند خصوصاً بعد از بازنگری و اختیارات مافوق قانون که رهبری و حاکمیت بخود داده‌اند، سیر تقزاتی و ضد انقلاب و به استبداد مطلقه و به سلطه و به سلطنت موروثی روحانیت نموده است.

رژیم اسلامی که هرگونه انتقاد حتی در چارچوب قانون اساسی خود را نیز ضربه‌ای به پایه‌های حاکمیت استبدادی و دیکتاتورمنشانه خود میدانند، از طریق مملوهای دولتی انتشار دهندگان نامه سرگشاده را "مفسد"، "خائن" و "عامل خارجی" نامید آنان را متهم به قصد براندازی نمود تا بدین طریق و با جوسازی و جار و جنجالهای تبلیغاتی و سرکوب هرگونه صدای اعتراض و انتقاد و با راه‌پا مردم از بروز و گسترش اعتراضات و سبقت مردم جلوگیری کند.

ما، انتشار نامه سرگشاده ۹۰ نفر را، یک حرکت اعتراضی در برابر حاکمیت دیکتاتوری رژیم اسلامی و در دفاع از آزادیهای سیاسی ارزیابی میکنیم. از چنین اقدامی که در جهت تضعیف استبداد و سست کردن بندهای خفقان است حمایت می‌کنیم و اعمال فشار و تضییقات رژیم اسلامی نسبت به انتشار دهندگان نامه سرگشاده را قویاً محکوم میکنیم.

در همین حال، از اید ما دفاع از دموکراسی و آزادیهای سیاسی امری تجزیه‌ناپذیر است و بر این مبنا، انتشار دهندگان نامه سرگشاده نمی‌توانند، سکوت خود نسبت به سر نوشت ده‌ها هزار زندانی سیاسی و قتل‌عام چندین هزار تن از منسوبین سازمانها و نیروهای چپ، دموکرات و مترقی و ادامه دستگیری و شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی را چگونه توضیح دهند؟

بعلاوه، تقاضای محدود انتظار دهندگان نامه سرگشاده در باره آزادی "حزب و جمعیت‌های سیاسی و مطبوعاتی که فعالیت قانونی و هلنی دارند" باید به طرز فزاینده‌ای از دموکراسی و آزادی فعالیت سیاسی تمامی نیروهای سیاسی ناسازگار است.

استقلال بانک مرکزی از دولت

دکتر هادلی رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی در مصاحبه‌ای با ماهنامه تازه‌های اقتصادی مطالبی را در مورد رابطه دولت و بانک مرکزی، دستورات پولی و مالی دولت و چاپ بدون پشتوانه اسکناس (تامین کسر بودجه دولت توسط بانک مرکزی) ابراز داشته است. قسمت‌هایی از این مصاحبه به‌ترتیب زیر است:

"... استقلال بانک مرکزی، چه در تئوری و چه در عمل یک رکن است یعنی از ارکان و جزئی

طبیعت و ماهیت بانک مرکزی در دنیا محسوب میشود. اصلاً بانک مرکزی بدون استقلال پولی مخومی ندارد و بانک محسوب نمیشود... استقلال به این معناست که از دستورات پولی و مالی دولت مستقل باشد و بر اساس پارامترهای اقتصادی و در چارچوب برنامه عمل کند." "رئیس کل بانک مرکزی در پاسخ به سوالی در مورد افزایش وابستگی بانک مرکزی پس از انقلاب به دولت میگوید: "این امر اجتناب‌ناپذیر بوده و... تا حدود زیادی طبیعی

نتیجه تحقیقات

در مورد ترور دکتر کاظم رجوی

بود در این گزارش نیز تأیید شده است. در همان زمان دو تن از مقامات رژیم نصف‌آبادی و آخوندزاده در ژنو بوده‌اند.

بر اساس گزارش مزبور تروریست‌ها همگی پاسپورت‌هایی داشته‌اند که نشان میداد از یک یا چند شرکت ایرانی دارای مأموریت بوده‌اند.

به دنبال انتشار گزارش "شتل" آقام پیر ایوسیمون مسئول بخش سیاسی دپارتمان امور خارجه اداره امور خارجه سوئیس منشی سفارت جمهوری اسلامی در ژنو و کارهای شناسایی را با این دو اتومبیل به انجام رسانده‌اند. ۴ نفر از آنان در همل ترور شرکت داشته‌اند. آنان بعد از ترور در عرض ۲ ساعت به وین - اتریش رفته‌اند. اسامی تروریست‌هایی که قبلاً اعلام شده

کمک‌های مالی رسیده

ایتالیا

کمک به خانواده شهدا از فرارا	۷۰۰۰۰۰ لیر
برای رفقای ایران - مریم	۳۰۰۰۰۰ لیر
کمک به خانواده زندانیان سیاسی باکد ۵۱	۱۰۰۰۰۰۰ لیر
C.G.L...Terento	۳۰۰۰۰۰ لیر
P.C.I...Terento	۵۰۰۰۰۰ لیر

یک فاجعه بزرگ ملی

بقیه از صنم‌اول روستاهای این منطقه تا کرانه خزر و تا نزدیکی های قزوین و زنجان ویران شده‌اند. در استان زنجان ۴۵۰ روستا صدمه دیده است و از ۱۵۰ روستا هیچگونه اثری بر جای نمانده است. امکان در هم شکسته شدن سدهای ترک خورده در منطقه جدی است. در صورت بروز این فاجعه، بر ابعاد مصیبت افزوده می شود. جمهوری اسلامی در این زمینه سکوت کرده است. روز جمعه در گیلان باران بارید و این هم بر مصیبت های فاجعه افزوده است.

خبرگزاری ها از قول خلبان های ایرانی که بر فراز منطقه زلزله زده پرواز داشته اند، گزارش کرده اند: "بین رشت و لوشان، یعنی در یک فاصله ۱۲۰ کیلومتری هیچ جای سالمی به چشم نمی خورد. جایی رانمی توان یا فت که آجر بر روی آجر بند شده باشد." گفته می شود در دهه های اخیر در ایران چنین زلزله ای با چنین ابعادی سابقه نداشته است. خسارت هایی که زلزله اخیر به بار آورده به مراتب بیشتر از زلزله های خراسان، بوئین زهرا، لار، طبس و کرمان است.



پدری در منجیل جگر گوشه اش را برای جدایی ابدی بر سینه فشرده با خود می برد.

زلزله ها و حکومت ها

زلزله ها در ایران فقط دل زمین را نمی شکافند، همی فساد و بی لیاقتی حکومت ها را هم به نمایش می نهند. زلزله طبس را همه به خاطر داریم. در آستانه انقلاب بود. مردم خود توانستند به کمک زلزله زدگان بشتابند و با چشم باز ببینند که کارگزاران رژیم فاسد شامی چگونه بودجه و کمک هایی را که اسما به زلزله زدگان اختصاص داشت، حیف و میل کرده و بالامی کشند. در زلزله خراسان و بوئین زهرا نیز همین فساد کاری هارواج داشت. پس از انقلاب برخی پرونده ها رو شد و معلوم گردید که چه کاختیاری از قبل ویرانی کلبه های محرومین بر پا گشته است. این زلزله نیز چنین است. از کمک واقعی خبری نیست. نه می توانند و نه می خواهند که خانه های ویران را این بار با هلم و اطلاع به زلزله خیز بودن منطقه، بازسازی کنند. اکنون مدام از "کمک های مردمی" سخن می گویند، لابد از طریق بنیادهای به اصطلاح خیریه ای همچون بنیاد الهادی، که این روزها در همه جاصصبت از رسوایی ها است که به بار آورده است. مردم در همه جای ایران برای کمک به زلزله زدگان بسیج شده اند، اما آخوندها مانع کمک رسانی مستقیم آنهایند. می گویند جاده قزوین را بسته اند و فقط به ارگان های مسئول "اجازه عبور می دهند. می گویند کمک هایتان را بدهید به این ارگان ها. در زمان شاه هم می گفتند بدهید به شیر و خورشید. اما مردم در زلزله های خراسان و بوئین زهرا و طبس دیدند که با کمک هایشان چه کرده اند. در زمان شاه اگر یک کیسه وجود داشت که همه کمک ها از طریق آن سراز جای دیگری در می آورد، امروز هر آخوندی و هر مقام به اصطلاح مسئولی صاحب کیسه ای برای خود است. در ایران فساد هیچگاه این چنین رواج نداشته است. زلزله در گیلان و زنجان زمینهای است برای فسادکاری های تازه. در افشای این فسادها بکوشیم.

کمک جهانی به زلزله زدگان ایران

کمک های جهانی مانع ایجاد می کند. به نیروهای کمک رسانی خارجی از جمله پزشکان فقط به مدت ۲۴ ساعت ویزا داده اند. رژیم از رفتن نیروهای کمک رسان به منطقه که سگ های تعلیم دیده ای را برای یافتن زندگان مانده در زیر آوار و اجساد به همراه داشته اند، از جمله به "دلایل شرعی" - این که غیرمسلمان نباید جسد مسلمان را لمس کند - جلوگیری کرده است.

پتو و دیگر وسایل لازم به ایران فرستادند. ایالات متحده آمریکا و عراق نیز به جمهوری اسلامی پیشنهاد کمک کردند. بازار مشترک اروپا تنها چهار میلیون مارک به این امر اختصاص داد که در اختیار جمهوری اسلامی قرار گیرد. رژیم تهران در جذب

* جمهوری اسلامی به پزشکان خارجی تنها ۲۴ ساعت ویزا داده و از ورود کارشناسان و وسایل یافتن زندگان زیر آوار مانده جلوگیری کرده است. پس از وقوع زلزله در ایران، جهانیان برای کمک به زلزله زدگان بسیج شدند. صلیب سرخ جهانی در همه کشورها برای کمک به زلزله زدگان ایران دست به اقدامات عملی زد، از جمله شماره حسابی را برای جمع آوری کمک مالی اختصاص داد. فرانسه، سوئیس، شوروی و آلمان هواپیماهایی مملو از دارو و



اجساد هزاران خود را به خاک می سپارند

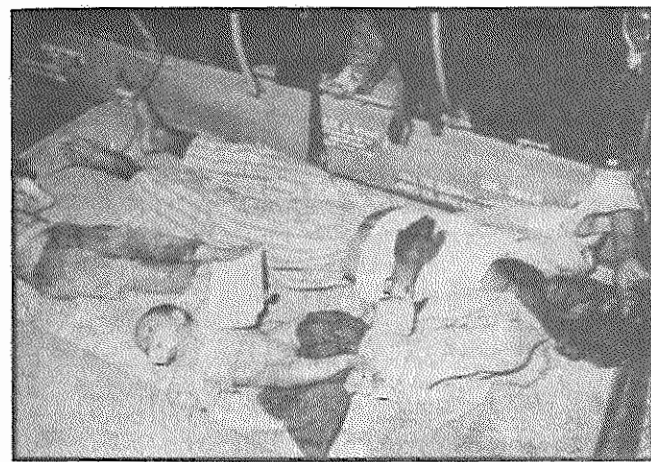
در خارج از کشور برای کمک به زلزله زدگان از دست ما چه بر می آید؟

عملی است که از دست هر ایرانی متقیم خارج بر می آید. با تمام توان در این زمینه تلاش کنیم، به ابتکارات مختلف برای کمک به هم میهنان مصیبت زده متوسل شویم و بکوشیم به احساس همبستگی خود، تجسم هیینی و عملی دهیم.

شماره حساب هایی که صلیب سرخ جهانی در کشورهای مختلف برای کمک به زلزله زدگان ایران اختصاص داده است، جمع آوری دارو، وسایل پزشکی، پتو، چادر و وسایلی از این قبیل و رساندن آن به مراکز مختلفی که در هر کشور وجود دارد، از جمله آن اقدامات

در پی انتشار وقوع زلزله در گیلان و زنجان، که خسارت های جانی و مالی عظیمی به بار آورده و آن را باید یک فاجعه عظیم ملی دانست، این پرسش برای همه ایرانیان در خارج کشور مطرح شده است که برای کمک به زلزله زدگان، از دست ما چه بر می آید؟ مشخص است که رژیم سفاک آخوندی مانع کمک مستقیم ایرانیان خارج از کشور به هم میهنان مصیبت زده است. اگر این مانع عمل نمی کرد توده وسیعی که در میان آنها افراد دارای تخصص نیز فراوانند، حاضر بودند بلافاصله به کمک هم میهنان خود بشتابند؛ همه می توانستند در یک بسیج همومی برای جمع آوری پول و وسایل پزشکی و دیگر امکانات شرکت کنند و کمک های خود را مستقیما به دست هم میهنان خود برسانند. هر جا که بتوان این مانع را به نحوی دور زد، باید از اقدام مستقیم فروگذار ننمود. به عنوان مثال آن دسته از پزشکان ایرانی که امکان سفر به ایران را دارند، می توانند مبتکر جمع آوری کمک های دارویی شده و خود راهی منطقه زلزله زده شوند.

توده ایرانیان نباید فقط به ایران محدودی اکتفا ورزند. آنچه که اهمیت فوق العاده ای دارد احساس کمک عملی کردن است و نه کمیت و کیفیت کمک. ذهن خود را نباید فقط روی این مساله متمرکز کنیم که ممکن است رژیم فاسد آخوندی کمک های مالی و جنسی را وسط راه به نفع خود ضمیمه کند. به هر طریقی که ممکن است باید به طور عملی کمک کرد. واریز کردن پول به



پدر و دو فرزند باقیمانده یک خانواده و همگی مجروح در انتظار مدد در مان



بخشی از مجروحینی که شانس انتقال به تهران را یافته اند. تاکنون پزشکان میات های بین المللی کمک رسانی را تعداد تهران مستقر کرده اند. راه ورود به گیلان و زنجان را از قزوین بسته اند و اجازه ورود مردم داوطلب کمک را نیز نمی دهند.

طرحی داستان گونه بر اساس یک گزارش

سفر مهتاب

آنچه می خوانید یک رویداد واقعی است. تنها نام ها و تاریخ سفر تغییر یافته اند.

بخش اول

از پاکوتا آستارا

اتوبوس از پیچ تندی با سرعت گذشت. پیش از ظرفیتش مسافر داشت. مهتاب، کنار سمراب، در صندلی دوردیف به آخر نشسته بود. صورتش چسبیده به شیشه پنجره، نیم نگاهش به بیرون، به طبیعت زیبا، تمام حواسش اما متوجه راهی بود که در پیش داشت.

از همان نخستین روزها که فهمید مرز ایران و آذربایجان شوروی، آن سفت و سختی سابق را ندارد، فکر سفر دمی آرمایش نمی گذاشت. خیلی زود مسئله را با سمراب در میان گذاشت. او را در مناسبات سیاسی و سازمانی شناخته بود. سمراب اما بیشتر با محسن دوست بود تا با مهتاب. محسن، شوهر مهتاب، از طریق سمراب سفارش های مرزی اش را انجام می داد. روزی که مهتاب از سمراب خواست تا در سفر بعدی او را نیز ببرد، ابتدا با بی اشتهایی و سپس با شگفت زدگی اش روپرو شد. سمراب با او و شوهرش چندین بار در باره خطرات این سفر صحبت کرد. محسن و سمراب بارها کوشیدند تا او را از این کار منصرف کنند. اما مهتاب مصمم تر از آن بود که بتوان مانع اش شد. سر آخر، محسن پذیرفت. سمراب هم یک روز از تحویل سال نو می گذشت. سفرشان در باجادهای بهاری آغاز شد، در گرگ و میش پگاه. مهتاب در درون نیز هوایی گرگ و میش داشت. شاد و فمگین. نگران و امیدوار. شب پیش، ساعتهای بیش نرفته بود. نگران بود.

در "واگزال" سوار اتوبوسی شده بودند که به مقصد "سالیان" حرکت می کرد. اتوبوس لنکران مسیرش به مرز نزدیکتر بود، اما این یک به دلیل آنکه کنجکاو کمی برمی انگیزد، بر دیگری ترجیح داشت. اتوبوس از مسافر پر بود. هنوز از پاکو خارج نشده، معلوم شد اکثر مسافران می دانند که سمراب ایرانی است. آن وقت سوال پشت سوال که طرح می شد و سمراب می بایست پاسخ بگوید. مهتاب هفت سال پیش، از ایران خارج شده بود. از اس گذشته بود. با شوهر و بچه اش، در این هفت سال هیچگاه هوای وطن از دلش بیرون نرفت. امروز، اما، برایش تصور این که سرزمین و خانواده اش چگونه اند و چه تغییراتی کرده اند آسان نبود. صورتش را به شیشه پنجره اتوبوس تکیه داده، فارغ از محهمه مسافران، با نیم نگاهی به بیرون، به راهی که در پیش داشت می اندیشید. گویی سمراب را هم نمی دید. اصلا فراموش کرده بود.

سمراب اما، قرص و محکم نشسته بود. مسافرت به ایران برایش ساده بود و نگرانی اش همسفر تازه و ناشی اش. با مردم گرم صحبت بود. پرسش ها را بی پاسخ نمی گذاشت. هیچ چیز برایش راحت تر از برخورد با آدم ها نبود. به کارش وارد بود. اتوبوس در "جلیل آباد" کنار بازار توقف کرد. مهتاب و سمراب پیاده شدند. اجناس ایرانی در بازار موج می زد: خرما، آدامس، زردچوبه، زعفران، بلوزهای پر زرق و برق، انواع لباس، کیف و کفش و کلاه، با مارک های ایرانی: "تولیدی نوشین" "ساخت ایران" ... مهتاب فرق تماشا بود و سمراب، چست و چابک در همین فاصله اتومبیلی کرایه کرده، مهتاب را صدا زد، سوار شدند، نام روستای مرزی را بر زبان آورد و راننده، اتومبیل را حرکت داد.

شام را در خانه قلی، دوست سمراب، خوردند. قلی از آن آذربایجانی هایی بود که خصوصیاتش بیشتر به آذربایجانی های ایران می خورد تا باکوایی ها. قلمتی کشیده و صورتی دراز داشت، محکم حرف می زد اما بسیار مهربان بود. زلفش بیشتر در حال پذیرایی بود. گاه در فاصله های کوتاه، کنار مهتاب می نشست و با لبخندی شرم آگین و کودکانه با او سخن می گفت. سن و سالی هم نداشت، شاید ۲۴ سال. رفتارش، اما، شانزده ساله را می مانست. قلی آن گوشه اطاق کنار سمراب نشسته و گرم صحبت بود. آذری را شمرده و بسیار واضح صحبت می کرد. آرام سخن می گفت و برخی از حروف و سیلاب های آخر کلمات را با تاکید و با صدایی رسترا ادا می کرد. گاه

بیش از ربع ساعت دشت باریک انتهای دره را پیمودند تا صدای جریان آب رودخانه به گوششان رسید. بین زمین سرسبز و رودخانه، نیزاری حایل بود. آرام از درون نیز آه به کنار آب رسیدند، سمراب این بار با شتاب گفت: - زود بیاروی کول من، باید هر چه سریع تر از آب بگذریم. مهتاب تردید کرد، اما جریان قوی آب را که دید، دانست چاره همان است که سمراب می گوید. ... به آب زدند.

آن سوی آب، جاده در ده قدمی شان بود. به سرعت از جاده گذشتند. آن سوی جاده سمراب فهمید که راه را اشتباه آمده است. پایین حال باخونسردی گفت: - اشتباه آمده ایم. باید کمی پایین تر به آب می زدیم. حال مجبوریم مدتی در امتداد این جاده راه برویم. خطرناک است، اما این کوه را به هیچ وجه نمی توان بالارفت.

در این تاریکی، روی این صخره های سنگی کوچکترین اشتباه به مرگ منجر می شود. آنها اما، کوه را بالا رفتند. مجبور شدند. در کنار جاده، چند صخره بیشتر نرفته بودند که بار دیگر نورو ضادی از دور در جبهه شان راجلب کرد. صدا هر لحظه نزدیک تر می شد و نوری که به تناوب و مقطع بر صخره ها می تابید به تنگناشان کشانده بود. بی هیچ تردیدی، فرمانی ناگفته آنها را در یک لحظه از سینه صخره ها به بالا کشاند. سمراب نگران مهتاب بود.

- مواظب باش! اینقدر بالا نرو! صبر کن شاید پناهگاهی پیدا کنیم.

- پناهگاه کجا بود! الان بهتر است تامی توانیم بالا برویم. بی آنکه خود بخواهند در آن تاریکی خوف انگیز بالا رفتند. گاه سنگریزه های راه از زیر پایشان کمانه می کرد، گاه سنگ هایی که کوچک هم نبودند از زیر پایهاشان به زیر می فلتید و هیجان و اضطراب ناشی از این سرو صدا قلبهاشان را به یکباره فرو می ریخت. شب با تمام سپاهی اش، با همه رمز و رازش با همه سنگینی سکوتش آنها را فرا گرفته بود: "اگر پاسداران مرزی دستگیرمان کنند؟"

به صخره های غار مانند رسیدند. آنجا ممکن بود نشست. نشستند. "دمی آرام گیری قلب بی آرام!" ... چشمانشان به تاریکی هادت کرده بود. سمراب که در آن هوای سرد برپیشانی هرق داشت رو به مهتاب کرد و از همت سینه آهسته گفت: - به در دسر انداختیم نه؟

نه! اصلا! اگر این ها در دسرنه، نفس کشیدن هم در دسراست.

سمراب با نگاهش مهتاب را تحسین کرد و مهتاب وانمود کرد که مسئله کاملا هادی است. اضطراب، اما، امانشان نمی داد.

مهتاب فهمید که توانسته است اعتماد سمراب را جلب کند. این بود که ادامه داد: - ادامه می دهیم. ارتفاع را بالا می رویم.

چی؟ دیوانه شده ای دختر؟ اگر از یکی از این صخره ها سقوط کنیم تکه بزرگ تنمان گوشمان است. - نه سمراب! بالای رویم. نگران من نباش. من در کوهستان بزرگ شده ام. صعود این قله برایم چندان هم مشکل نیست. مسیرمان هم که خودت نشان دادی، پشت همین قله. پس حرکت می کنیم.

به قله رسیدند. پیشانی کوه سرکش. شلاق باد. فراز آسمان. زلالی هوا. چندین بار نفس همیق کشیدند. گویی دشان می خواست هوای تازه را در سینه انبار کنند. پاسگاه های مرزی ایران و شوروی از آن بالا در کور سوی ابهام آیزی رخ می نمود. فتح قله بیش از ۴۵ دقیقه طول کشیده بود. مهتاب و سمراب دست هم دیگر را گرم فشردند و بی سخنی از آن سوی قله سر ازیز شدند. در نخستین قدم ها سمراب مجموعه تنگ چراغ هایی را که از دور به زحمت دیده می شدند نشان داد.

- مقصد ما روستایی است در کنار آن آبادی (روستایی که هیچ اثری از آن پیدا نبود).

مهتاب در عالم دیگری بود. مثل دورانی که در ایران بود، هوای خواندان به سرش زد. ترانه ای محلی را که در آن روزها در ایران می خواند به آرامی زمزمه کرد:

کدوم کوه و کمر بوی تو دواره یار
کدوم ماه جلوه روی تو دواره
همون ماهی که از قله زنده ساریار

نشون طاق ابروی تو دواره
مجنون نبودم،
مجنونم کردی، از شهر خردم بیرونم کردی یار...
سمراب لبخند پر معنایی بر لب، گویی می خواست چیزی بگوید اما ترجیح داد این زمزمه آشنا ادامه یابد.

نزدیک بیست دقیقه طول کشید تا به پائین دره رسیدند. چیزی نرفته بودند که نور و صدای یک اتومبیل میخکوبشان کرد. درنگ جایز نبود، به پشت پشته ای از خاک دویدند و پیش از رسیدن اتومبیل، خود را دراز کش، مخفی کردند.

راهنده اتومبیل گویی که فهمیده بود آنها همین نزدیکی ها هستند، مرتب بر دامنه کوه نور می

انداخت و در همان نزدیکی عقب جلو می کرد. مهتاب بود! مهتاب بود!

- این هم شورش را در آورده. ماشین ژاندار مری یا سپاه نمی تواند باشد چون که چراغ عقبش دو تا است و ماشین های گشتی چهار چراغ دارند. اه هوامم دیگر کم کم روشن می شود. فقط یک ساعت دیگر وقت داریم که از تاریکی هوا استفاده کنیم. مجبوریم از پشت تپه ای دیگر به آبادی نزدیک شویم. ... و آن ها با شتاب و دلهره ای تازه، راه را در مسیری دیگر ادامه دادند.

وقتی به زمین های شیار خورده که نشانه آبادی بود رسیدند، چه شادمانه نفس کشیدند و چه بی تابانه به انتظار دیدار آشنایی بودند و آسودن در پناهی. سپیده سحر بود. نسیم سحرگاه بر تک درختان بین راه میوزید و برگ های خفته را از خواب خوش سحرگاهی بیدار می کرد. بانگ خروس هایی که از دور می خواندند، همچون خوش آمدی دلنواز بر جان این دور گذار خسته می نشست. گویی نه بر شن و خاک که بر حریر و پرنیان می پیمودند. پیمودن نه، پرواز کردن.

نخستین روستای ایران. نخستین آبادی با دیوارها و بام های آشنا. با کاهگلی که بوی خوش آشنایی می داد. در تاریخ روشن سحرگاه پشت پنجره ها، چشم های کنجکاو مردم روستا، قدمهاشان را می شمرد. مهتاب نمی توانست احساس زیبایی را که در دل داشت از چهره پنهان کند. تبسم نه، خنده شیرینی بر لب و شادی نمایانی بر چهره داشت. چهره های شهری داشت و هنگامی که نزدیک تر از برابر پنجره ها می گذشت، چشم های پشت شیشه گویی که شیارهای گوشه چشمها و خطوط کنار لب خندان او را اندازه می گرفتند. کمی جلوتر، چندسگ، پارس کمان و خشکین پیش آمدند. مهتاب را امان نمی دادند، سمراب آشنا بود.

نترس ها با اماکاری ندارند. و محبت خود نمی دانست که چرا نمی ترسد. خود، حلال شوریده اش را در نیافته بود که چگونه به شوق دیدار و وطن شیفته است. سمراب، جلو درگاهی رنگ و رو رفته و محقری ایستاد. مهتاب هم.

آهای مندی بایرام! مندی بایرام!
لحظاتی بعد با جا به جایی خشک کلون و ناله در چوبی فرسوده، در چپه ای تازه بر جهان خاطرات سفر مهتاب کشوده شد.

مینی بوسی که مهتاب و سمراب در آن نشسته بودند از اردبیل گذشت. شب خاطره انگیزی پشت سر گذاشته شده بود. منهدی بایرام و خانواده اش آنچه می توانستند برای مهمانان شان انجام داده بودند. خانه محقرشان بوی مید می داد. سفره هفت سین و شمع و آینه و قران. سمراب به بچه ها نغری صد تومان میدی داد. چقدر لذت بردند. مهتاب باز درگیر همان داستان دانشجویی پزشکی بود: همان وعده های بار پیش که وقتی پزشک شد این روستا را فراموش نخواهد کرد و چنین و چنان خواهد کرد.

ساعت عرصه با اتومبیل یکی از دوستان سمراب تا ۴۵ کیلومتری اردبیل پیش رفتند و از آنجا سوار مینی بوسی شدند که از راه اردبیل به آستارا می رفت. چهره مهتاب برای سر نشیتان مینی بوس فریب بود. او، اما، نقشش را خوب بازی می کرد. ظاهرا چیزی کم و کسر نبود با این همه، دلشوره امانش نمی داد. تا اردبیل از سه پاسگاه گذر کرده بودند. بر خورد با ژاندارم ها راحت بود. آن سومی هم به خیر گذشت. مهتاب پاسخ خیلی از پرسش ها را در ذهن حاضر کرده بود. اما کمیته چی ها از او هیچ نهر سیده بودند. حجاب کامل اسلامی به دادش رسیده بود. برادران کاملا پذیرفتند که "خواهر" از خواشان است.

مینی بوس شلوغ بود، آنقدر شلوغ که نمی شد فهمید چگونه این همه مسافر با هم سوار شده اند، انگار اگر در بازار می کردی دوتغری به ناچار به بیرون پرتاب می شدند. اما در بعضی از توقف ها در باز می شد، نه تنها کسی بیرون نمی افتاد، بلکه یکبار یک مسافر دیگر نیز در بین راه بر جمعیت اضافه شد. مهتاب شاته و گونه راستش را به شیشه پنجره چسبانده بود. هوا کمی سرد بود. همه شیشه ها بالا بود و فضای اتوبوس از دود سیگار تیره و تار. دو مرد میانسال در ردیف پشت راننده سیگار دود می کردند. مهتاب نیم رخ آن ها را می دید. چهره ها آفتاب سوخته. پوستها سرما گزیده. خطوط گوشه چشم و شیارهای پیشانی طرحی از رنج را تصویر می کردند. مردو، تهریش داشتند و یکی شان شاپوری سیاهی بر سر و سبیلی کوتاه و کوچک، مثل صادق هدایت داشت. به هم نگاه نمی کردند، با هم حرف نمی زدند، اما هر دو از یک درد سخن داشتند، هر دو از یک رنج. دستها نشان می داد که از مردم رنج کارند. این اندوه، رنج خستگی سال های پردرد بود. ده سال جنگ، ده سال اندوه، ده سال سوگواری: سوگ همشهری ها و خویشان شهید در جبهه، شهید در بقیه در صحنه ۷

پاسخ یک انتخاب کننده به سوال :

”چه انتظاری از کنگره داریم و با چه هدفی به کنگره می رویم؟“

بنظر من اولاً کنگره رانایستی در چارچوب "اجلاس نمایندگان انتخاب شده" (اجلاس کنگره) خلاصه نمود، بلکه بایستی مفهوم واقعی کنگره یعنی گردآوری و اعمال نظر جمع را مورد توجه قرار داد. باین ترتیب کنگره پروسه‌ای است که مدت‌ها پیش شروع شده و می‌باید تداوم یافته و تکامل یابد. در ضمن بایستی در نظر داشت که کنگره به همان میزان افراد و نظرات شرکت کننده محتوی دموکراتیک می‌یابد و لذا به درستی نیروهای راکه جنبش ما متأسفانه در آن پروسه از دست داده و نیز نیروهایی را که تاکنون به بهانه جلوگیری از یاریگیری و رای‌گیری بیرون در قرار داده بودیم، می‌بایست به شرکت فعال، اظهار نظر و اعمال اراده دعوت نمود.

سازماندهی دموکراتیک در یک حزب متحد فراگیر چپ را بانفی سکتاریسم، گروه‌گرایی و ذهنی‌گرایی جستجو نمود و فراگرفت و بهیچوجه بر اساس پلاتفرم‌های منسجم برنامه‌های نیروهای خودمان رابه‌تقابل نگشاییم. البته مکانیسم عملی برای تبدیل نظرات درست افراد (چه رهبری و چه بدنه) به نظر اکثریت جمع باید جستجو و پیاده شود. بعنوان مثال ما هنوز در مقایسه با احزاب و جنبش‌های چپ دموکراتیک در اروپا در زمینه تدوین خط‌مشی سیاست و نیز ساختارهای دموکراتیک فرسنگ‌ها عقب هستیم. یکی از عرصه‌های مهم مبارزه سالانه این احزاب و جنبش‌ها تلاش برای گذراندن قطعنامه‌های مشخص برای پیشبرد سیاست‌های خاص روزمره از واحد پایه تا کنگره است. هم‌چنین کنگره‌های سالانه آنها بر اساس آیین‌نامه

تدوین یافته و نسبتاً پیشرفته‌ای برگزار می‌گردد تا حد اکثر فرصت را برای حل و فصل قطعنامه‌ها در مدت کوتاه زمانی اجلاس فراهم آورد. یکی از کلیدهای حل مشکلات جنبش چپ ایران بنظر من فراگیری این اصول و شیوه‌های دموکراتیک است تا اعمال نظر اعضا و واحدهای پایه سازمانی را از جمله از طریق ارائه قطعنامه به کنگره فراهم آورد.

معمولاً رسم بر این است که پرسش‌ها و نظرات و انتظارات از کنگره، قبل از انتخاب نمایندگان آن طرح می‌گردند. ولی اخیراً نشریه اکثریت به دلیل آنکه "نمایندگان کنگره انتخاب شده‌اند" ستونی برای سئوالات و انتظارات از کنگره باز کرده است. حال حکمت این کار و این دیر کرد در چیست، حاکمان دانند! هلیرقم آن، سخن گفتن در این باره، هر چند دیرتر از موعد، حداقل به مثابه درد دلی با هم‌زمان خالی از لطف نخواهد بود.

اگر همگی برای عقیده‌ایم که کنگره تجلی‌گاه دموکراسی و خرد جمعی و محل نظردهی نهایی توده‌های تشکیلاتی در مورد مسائل مورد بحث در سازمان است، پس بایستی از خود بپرسیم که می‌خواهیم در مورد کدام مسائل که مورد بحث جدی در تشکیلات قرار گرفته‌اند نظر دهیم و بر مبنای همین نظر برای کنگره نماینده انتخاب کنیم؟ قرار بر این بود که از طرف کمیسیون برنامه نکته نظرات موجود به تشکیلات ارائه شود. این تصمیم بعد از چند بار تمهید به پوته فراموشی سپرده شد. توده‌های تشکیلاتی حتی یک جلسه هم روی مسائل اصلی کنگره به بحث ننشستند و از کنفرانس‌های پیش کنگره خبری نشد. حال معلوم نیست اعضای تشکیلات با اتکا بر چه معیار و مبنایی نمایندگان خود را انتخاب کرده‌اند و از آنها چه انتظاراتی باید داشته باشند! آیا ما برای همیشه محکوم به این هستیم که در چهارچوب تنگ جناح، بدون اراده و آگاهی، ماشین رای این جناح و یا آن جناح باشیم! آیا هنوز نمی‌خواهیم از تجربه تلخ حل شدن افراد و اذهان در قالب خشک و خشن تحزب مصلحتی و بیگانگی انسان از خویش درس بگیریم و ذهن و فکر خود را به دست تقدیر جناح و دسته نسپاریم؟ آیا اینگونه به کنگره رفتن، حرکت چشم بسته در دالان تنگ و تاریک جناح نیست؟ اگر نیست، پس معیار و مبنای انتخاب آگاهانه کدام است؟ کدام نظر و پلاتفرم در تشکیلات به بحث گذاشته شد که نزدیکی به این یا آن دیدگاه، مبنای نزدیکی آرای ما باشد؟

نامش را تغییر دهید! هادلان و دمکراتیک بگذاریم. گردن نهادن بر ضایع شدن حقوق دمکراتیک اعضاء زحمتکش تشکیلات، نتیجه‌ای جز تسلیم در برابر زور و فشار در کنگره در پی نخواهد داشت. جمعی که به نام کنگره رسمیت می‌یابد، در واقع گردهمایی بخشی از نیروهای خارج از کشور است. بر همگان آشکار است که نیروی داخل، یعنی سرمایه و پایگاه اصلی و واقعی سازمان هیچ نقشی در این "کنگره" ندارد. بر تجمع و تصایم بخشی از خارج نشینان، آن هم به این شکل و با این ضوابط نام کنگره سازمانی نهادن، ظلمی است که در حق تاریخ ۲۰ ساله سازمان و نیروهای پراکنده اما صادق و پایدار اعضاء و هواداران داخل، یعنی صاحبان اصلی آن روا داشته می‌شود. بخش بزرگی از اعضاء و کادر - های خارج نیز با دلایل متفاوت در انتخاب نمایندگانی که نشریه اکثریت خبر آن را می‌دهد شرکت نکرده‌اند هلیرقم تنوع و گوناگونی این انگیزه‌ها، منصری قوی و کاملاً درست در این میان عمل کرده است و آن اینکه عده‌ای خواسته‌اند ورته رایشان سند تعلق آنها به جناح خاصی بوده، بلکه بر گه آگاه و بیدار وجدانشان باشد که به اراده خود و با تکیه بر فکر خود بان عمل کنند.

تنها انتظار ما از این جمع که به جای کنگره واقعی که حق مسلم همه ماست، سر هم بندی می‌شود این است که به احترام دموکراسی و عدالت، به احترام تاریخ پر فراز و نشیب و پر درد و رنج سازمان و به احترام رفقای در بند و رفقای از دست رفته‌مان، و برای جلوگیری از حرمانی که در پی این "کنگره" در ذهن اعضا و هواداران داخل و توده‌های مردم و نیز بخش وسیعی از نیروهای خارج از کشور نسبت به سازمان بوجود خواهد آمد، نام آن از "کنگره سازمان" به "گردهمایی نیروهای خارج از کشور سازمان" تغییر داده شود.

شماره ۱ - شانس آورده‌ای که اوضاع زمانه عوض شده و گرنه باین حرف‌ها، تضافات یا شبیه "استرو" لگالیست می‌شد یا مارتف منشویست! اما با همه این حرف‌هایی که می‌زنی، آیاراه میان بری را در نظر داری؟ آیا گمان می‌کنی که این نیروی روشننگر و بی‌شکل و بی‌تشکیلات بتواند چاره‌ای به کار ما کند؟ و بالاخره آیا نمی‌شود که از همین پتانسیل موجود و باقیمانده در سازمان‌های چپ در راستای مورد نظر استفاده کرد؟

شماره ۲ - من دنبال هیچ راه میان بری نیستم و خیال می‌کنم که الان مردم هم آماده ریختن به خیابان نیستند. لذا دوره، دوره صدور اعلامیه‌های داغ داغ و شعارهای تند نیست. باید نشست و کار جدی و همیگ کرد. بی‌تعارف، همه ما در دست کم ۱۵ سال اخیر، در حال "شلوغ کن داداش" بوده‌ایم. اما الان دیگر باید با آرامش نشست، کار کرد و راه جست. این کار، هم در راستای زندگی شخصی مان مخید است و به آن محتوی می‌دهد و هم برای نهضت اجتماعی که سنگش را به سینه می‌زنیم ثمره بیشتری می‌دارد.

این مدها درست و واقعی است که بیش از سه سال بیشترین انرژی سازمان صرف جر و بحث بر سر چگونگی ضوابط برگزاری کنگره شده است. اغلب مسائل تحت الشعاع قرار گرفته و راه حل تمامی معضلات و نابسامانی‌ها به فردا حواله گشته است. اینک آن فردایی که به مصلحت آن، دیروز و امروز بهای گزافی پرداخت کرده‌ایم در پیش روی ماست. گام‌های اولیه برگزاری "کنگره" برداشته شده است. متأسفانه چنانکه انتظار می‌رفت و از سپیده‌دمان این فردا پیداست، آن نیز به حکم منطق ادامه طبیعی و قانونمند دیروز است. برگزاری کنگره به این شیوه می‌رود که در راستای روند ویرانگر سالهای اخیر در سازمان و هم سو بان امید و سترگ‌ترین مایه‌های کنگره واقعی و دمکراتیک را از طریق مسخ و توحالی کردن آن تسخیر نماید و تا آنجا امید توده‌های تشکیلات و هواداران نیز به یاس مبدل گردد. به دیگر سخن این "کنگره" سیاست روز در راستای روند شتابان اضمحلال و فروپاشی سازمان است.

شماره ۱ - من هم مدافع حفظ این محائل کوچک با ادعاهای بزرگ نیستم و بر آنم که باید همه این نهرها به رودخانه بپیوندند. ولی همین نهری که من و تو سالهای سال شناگرش بوده‌ایم را نمی‌شود به امان خدایا کرد. با همه این کژی‌ها و کاستی‌ها، بین ما دوستی، محبت و رفاقت چند ساله وجود دارد. تجربه سالها کار مشترک با یکدیگر را داریم، امکانات یک جمع و اعتبار معین تاریخی را پشت سرمان. آیا صحیح است که همه اینها را یکباره نادیده گرفت؟ کدام حتی بازرگان متوسط الشعوری با سرمایه‌اش چنین می‌

شماره ۱ - شانس آورده‌ای که اوضاع زمانه عوض شده و گرنه باین حرف‌ها، تضافات یا شبیه "استرو" لگالیست می‌شد یا مارتف منشویست! اما با همه این حرف‌هایی که می‌زنی، آیاراه میان بری را در نظر داری؟ آیا گمان می‌کنی که این نیروی روشننگر و بی‌شکل و بی‌تشکیلات بتواند چاره‌ای به کار ما کند؟ و بالاخره آیا نمی‌شود که از همین پتانسیل موجود و باقیمانده در سازمان‌های چپ در راستای مورد نظر استفاده کرد؟

شماره ۱ - من هم مدافع حفظ این محائل کوچک با ادعاهای بزرگ نیستم و بر آنم که باید همه این نهرها به رودخانه بپیوندند. ولی همین نهری که من و تو سالهای سال شناگرش بوده‌ایم را نمی‌شود به امان خدایا کرد. با همه این کژی‌ها و کاستی‌ها، بین ما دوستی، محبت و رفاقت چند ساله وجود دارد. تجربه سالها کار مشترک با یکدیگر را داریم، امکانات یک جمع و اعتبار معین تاریخی را پشت سرمان. آیا صحیح است که همه اینها را یکباره نادیده گرفت؟ کدام حتی بازرگان متوسط الشعوری با سرمایه‌اش چنین می‌

گفت و گو

آزمایش موفق را از سر بگذرانند. اکنون پس از دوازده سال، همچنان فرو نشسته، زندگی تاحدود معینی ریتم طبیعی یافته و مردم در حال فکر کردن و ارزیابی همه آنچه برایشان رفته است، هستند.

شماره ۲ - نکته شاخص در این میان، سر برون آوردن یک نهضت روشنگری است که در این ارزیابی از کارنامه چندساله، فعال و پر مایه است. این جریان روشنگر، هم در داخل و هم در خارج از کشور در حال فعالیت است. از حوادث نوین جهان تجربه می‌آموزد، تاریخ معاصر کشور خودمان را کنگاش می‌کند، اکنون جامعه را بالا و پائین می‌کند و با همه این کارها به هدایت اندیشه مردم می‌پردازد. کار این نیرو به دور از جنجال‌های مرسوم است، همق دارد و ماندنی است. این جا همان جایی است که به گمان من نبض واقعی در حال تپیدن است.

شماره ۱ - من به عنوان مثال در این زمینه‌ها می‌خواهم به موج خاطره نویسی رجل سیاسی و اجتماعی کشور اشاره کنم و به مثابه مظهر فعالیت نیروی روشنگر مورد بحث، به مجلات و نشریات موفق که در داخل و خارج به سازمانگری اندیشه تحول طلب پرداخته است.

شماره ۲ - برگردم به وضع نیروهای چپ در این زمینه. به گمان من نیروهای چپ به معنای وسیع، همانا نیروی قدرتمند این جنبش روشنگری و روشنگری است. ولی وزن اصلی این نیرو به هیچ ترتیب که در چارچوب احزاب و سازمان‌های موجود چپ نمی‌گنجد. زیرا که این قالب، تنگ است. این طرف کوچک است. و محتوی تاکنون موجود آن هم به معنای تاریخ معاصر، ناموفق. به همین دلیل، نیروی مورد بحث در حال بررسی حرکت چپ در جامعه عقب نگاه داشته شده‌ای مثل ما، در کنار یک نیروی ملی، آزادیخواه و فرم‌یست در طول تاریخ صدسال اخیر ایران است. در تاریخ مشروطیت، اجتماعیهون



الف . حکیمی

۱۵ ژوئن
صحنه، یک اتاق معمولی است با تعدادی مبل و میز و وسایل دیگر. آدم‌های "گفت و گو"، سن‌های بالای ۳۵ سال دارند. زیر سیگاری روی میز پر از ته‌سیگار و اتاق سرشار از دود است. در بخش نخست، آنها پیرامون "سالهای گمشده گذشته" درددل می‌کردند و اکنون ادامه بحث!

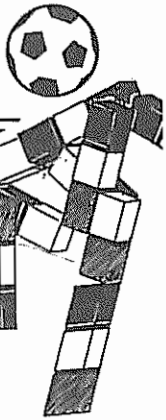
شماره ۱ - چرانی خواهی در کنگره شرکت کنی؟

شماره ۲ - زیرا انبض جنبش در چنین جلساتی نمی‌زند. دقیق‌تر بگویم، ما مثل درختی که از ریشه‌کننده باشند، پادروائیم و از زور بیکاری و سرگشتگی همه جانبه مثل سلمانی‌هایی که بیکار شده‌اند، داریم سر همدیگر را می‌تراشیم. درون پیله تنگ خودمان قطع می‌لویم. حرف و حدیث‌های میان ما، به هیچ روی مسائل مبرم و جدی جنبش و جامعه نیست، همتی ندارد و حاصلی بر آنها مترتب نیست.

شماره ۱ - نمی‌شود با این حرف حساب موافقت نکرد. من گمان می‌کنم که مسئله دوسوی مجزا دارد. در صحنه جهانی احزاب و سازمان‌های چپ به معنای سنتی کلمه در حال فروپاشی هستند. آنها ایشان که البته مقتضیات زمانه را به سرعت و به موقع درک کرده‌اند، در حال تحول و به یک تعبیر در حال رشد کینی هستند و دیگران هم دارند جزو تاریخ می‌شوند. اما در چارچوب کشور خودمان نیز یک دگرگونی خیلی همیگ را شاهدیم. انقلاب بعین، جامعه ما را یک شخم سراسری زد. هر آنچه که در زیر بود رابه صحنه آورد. رنگ و لعاب سالهای پایان سلطنت پهلوی را از بین برد. طبقات اجتماعی، نیروهای سیاسی و اندیشه‌های موجود و حتی خرافات لایه‌های مختلف را در یک شرایط توانی به صحنه آورد. هر کدام از این نیروها، هر آنچه در چننه داشتند را مرضه کردند، که متأسفانه، این محصولات سالمی دراز دیکتاتوری، هیچکدام نتوانستند

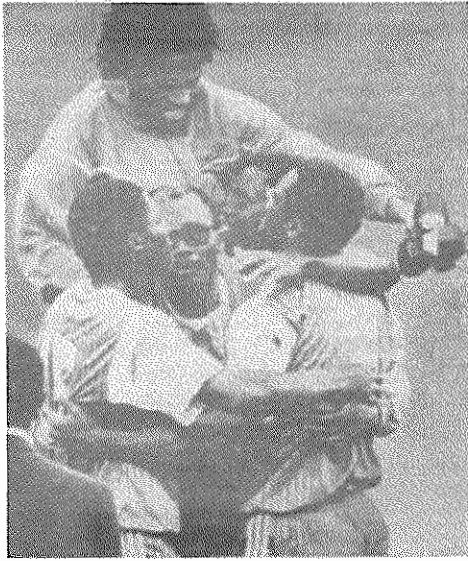
خبرها و نظرها

بقیعه از صمحه ۹
"مسئله دیگری که باید بر آن تاکید کرد، طولانی شدن حرکات کارگری بطور کلی و پیدایش اعتصابات نسبتاً طولانی مدت در واحدهای بزرگ صنعتی است که به روشنی رشد سازمانیابی این بخش از کارگران را نشان می‌دهد... در این رابطه از جمله می‌توان به اعتصاب یک هفته‌ای کارگران کشت و صنعت کارون، اعتصاب ۶ روزه تورد اهواز، اعتصاب ۹ روزه کارگران آدامس خروس‌نشان، اعتصاب یک ماهه کارگران پروژه شهرسازی اراک، اعتراض چندین هفته‌ای در صنعت نفت و بالاخره بیش از یک سال اعتراض مداوم در گروه صنعتی ملی که سرانجام به اعتصاب بزرگ این واحد تولیدی در دی ماه ۶۸ منجر گردید اشاره نمود."



گام به گام جام چهاردهم

اولین تیم آفریقائی در مرحله یک چهارم نهائی



روز جمعه، مسابقات مرحله یک هشتم نهایی جام جهانی بادیار کامرون کلمبیا آغاز شد. کامرون توانست این دیدار را با دو گل راجر میلا با زین ۳۸ ساله اش، به سود خود پایان دهد و به عنوان اولین تیم، جای خود را در مرحله یک چهارم نهایی تضمین نماید. کلمبیا تنها توانست یکی از دو گل خورده را تلافی نماید ولی این برای صعود به دور یک چهارم نهایی کافی نبود و کلمبیا به عنوان اولین تیم از مرحله یک هشتم نهایی جام حذف شد.

راجر میلا که به اصرار همسر خود و با توصیه شخص رئیس جمهور کامرون در ترکیب ملی پوشان کشور گنجانده شده، در وقت اضافی این دیدار کسالت آور دوبار تیزبینی و توانائی خود را به نمایش گذارد. نتیجه اینکه کامرون اولین تیم آفریقائی گردید که به مرحله یک چهارم نهایی جام جهانی راه می یابد.

روز ۲۱ ژوئن، مرحله اول دور نهایی چهاردهمین جام جهانی فوتبال مردان - ایتالیا ۹ - به پایان رسید و ۱۶ تیم به مرحله یک هشتم نهایی آن راه یافتند. تیم دیگر چمدانهای خود را به تصد خانه بستند. مسابقات مرحله یک هشتم نهایی جام از روز ۲۳ ژوئن آغاز شد. دیدارهای مرحله بعدی جام بصورت حذفی برگزار خواهد شد. جام چهاردهم، بی شک شگفت ترین جام های جهانی بوده است. در هر یک از دوره های قبلی جام های جهانی نیز شگفتی هایی رخ داده بود، اما این بار در ایتالیا، کمتر دیداری بود که با نتیجه ای غیرمنتظره پایان نیابد. در زیرنگاهی داریم بر دور اول بازی ها و دیدارهای انجام شده مرحله یک هشتم نهایی.

چکسلواکی - فوتبالی با کلاس بالا آمریکا - حریفی قدر

تیم اول گروه یک در دیدار ایتالیا - چکسلواکی مشخص شد. ایتالیا با پیروزی هائی ضعیف بر اتریش و آمریکا پایه دیدار چکسلواکی نهاد که با فوتبالی زیبا و غیر قابل انتظار در آرزوی سومین پیروزی بروی چمن آمده بود. در مسابقه ای دیدنی، ضعف داوری و حمایت تماشاگران به مدد ایتالیا آمدند تا با دو گل بر چکسلواکی پیروز شود. تیم اتریش که امید صعود به مرحله دوم به شمار می رفت کمتر از انتظار ظاهر شد. در مقابل، تیم ایالات متحده آمریکا، که دارای پائین ترین میانگین سنی میان تیم های شرکت کننده بود، پس از شکست سنگین در مقابل چکسلواکی، با ارائه بازی هایی شگفت، اتریش و ایتالیا را به زحمت انداخت.

شوروی - بدشانسی مجدد، پیروزی دیر هنگام آرژانتین - هنر پیشه های به نام مارادونا

در گروه ۲ همه چیز به هم ریخت. کامرون با ارائه فوتبالی خشن و محکم و با کسب امتیاز از سد آرژانتین و رومانی گذشت. هر دو این تیمها با نتایج مشابه ۲ بر صفر در مقابل شوروی به پیروزی رسیدند.

چکسلواکی به نیمه نهائی می اندیشد



در دومین دیدار مرحله یک هشتم نهایی، چکسلواکی به مصاف کوستاریکا رفت. تیم چکسلواکی جز در اوایل نیمه دوم بر توپ و زمین مسلط بود و توانست دیدار را با نتیجه ۴ بر یک به نفع خود پایان دهد. در این دیدار اسکوهراوی مهاجم چکسلواکی با به ثمر رساندن سه گل از چهار گل تیمش به پنج گل زده در صدر جدول گل زنان جام قرار گرفت. گل چهارم این تیم توسط کوبیک زده شد. ضربه آزاد استادانه او، توپ را به تور دروازه کوستاریکا دوخت، بدون آنکه جای هیچگونه عکس العملی برای دروازه بان و دیوار دفاعی کوستاریکا باقی بگذارد. دروازه بان کوستاریکا که بازی درخشانی از خود ارائه نمود، مانع از به ثمر رسیدن گل های بیشتر برای چکسلواکی شد. کوستاریکا توسط گونزالس، مهاجم جوان تیم، به تمنا گل خود دست یافت.

شوروی هر باره ۹ دقیقه تاخت تا بیازد. در دیدار آرژانتین شوروی، داور خطای هند مارادونا را نادیده گرفت و شوروی را از یک ضربه پنالتی محروم نمود. در مقابل، در بازی شوروی رومانی حکم بر ضربه پنالتی ناحقی علیه شوروی داده شد. آرژانتین و رومانی در مقابل هم به تساوی رضایت دادند تا شوروی که در روزی خوب با ارائه یک بازی هجومی با ۴ گل در مقابل کامرون به پیروزی رسیده بود، در حسرت امتیازهای از دست رفته بماند. شوروی در این بازی گوشه ای از آنچه را که میتوانست انجام دهد، به نمایش گذاشت. ذکر این مسئله بی مورد نیست که داوران دیدارهای شوروی آرژانتین و شوروی - رومانی، در نتیجه اعتراض شوروی از مسابقات کنار گذارده شدند.

سوئد - در حسرت صعود برزیل - تاسف آور

در گروه ۳ برزیل با انجام بازی هائی کسالت آور و پائین تر از آوازه خود، بر هر سه رقیب پیروز شد و به عنوان تیم اول گروه به دور بعد راه پیدا کرد.

کوستاریکا تیم دیگر آمریکای لاتین با پیروزی بر دو تیم اروپائی و تنها یک شکست در مقابل برزیل به عنوان تیم دوم به دور بعد راه یافت. در پیروزی های این تیم، دروازه بان آن نقش بی بدیلی ایفا کرد. اسکاتلند علیرغم آنکه دو امتیاز دیدار با سوئد را از آن خود ساخت، نتوانست به دور دوم راه یابد. اما در پیخ-آور سر نوشت تیم سوئد بود که با وجود فوتبالی قابل تحسین متحمل سه شکست شد و در همان ابتدا با جام وداع گفت.

آلمان فدرال - امید به فتح جام یوگسلاوی - در راه بازیابی خود

بازی های گروه چهار با برتری چشمگیر آلمان فدرال آغاز شد. این تیم موفق گردید در یک بازی زیبا و بی منطق با نتیجه ۴ بر یک بر یوگسلاوی برتری جوید، سپس دو امتیاز از امارات متحده عربی گرفت و در دیدار پایانی خود در مقابل کلمبیا صف آراست. در این دیدار تیم آلمان فدرال طی یک بازی ضعیف، مقهور قدرت و تکنیک تیم آمریکایی شد و امتیازهای بازی را با آن تقسیم کرد. یوگسلاوی در دوبازی دیگر خود به پیروزی رسید تا به عنوان تیم دوم به دور بعد راه یابد. کلمبیا با سه امتیاز سوم شد و به دنبال دو تیم دیگر پا به مرحله بعدی گذاشت. تیم امارات که برای اولین بار در مرحله نهائی یک جام جهانی فوتبال شرکت می جست با سه شکست دیدارهای خود را پایان بخشید.

جدول بازی های جام چهاردهم - ایتالیا ۹

گروه ۱	گروه ۲	گروه ۳	گروه ۴	گروه ۵	گروه ۶
۱- ایتالیا ۲- چکسلواکی ۳- اتریش ۴- آمریکا	۱- کامرون ۲- رومانی ۳- آرژانتین ۴- شوروی	۱- برزیل ۲- کوستاریکا ۳- اسکاتلند ۴- سوئد	۱- آلمان فدرال ۲- یوگسلاوی ۳- کلمبیا ۴- امارات ع.ع.	۱- اسپانیا ۲- بلژیک ۳- اوروگوئه ۴- کره جنوبی	۱- انگلستان ۲- ایرلند ۳- هلند ۴- مصر
۰-۱ ۱-۵ ۰-۱ ۱-۱ ۰-۲ ۰-۱	۰-۱ ۰-۲ ۱-۲ ۱-۱ ۰-۲ ۰-۱	۰-۱ ۰-۲ ۱-۲ ۰-۱ ۰-۱ ۱-۲	۰-۲ ۱-۴ ۰-۱ ۱-۵ ۱-۱ ۱-۴	۰-۲ ۰-۵ ۱-۳ ۱-۳ ۰-۲ ۰-۱	۱-۱ ۱-۱ ۰-۵ ۰-۵ ۰-۱ ۱-۱
۳۷ (کامرون) ۳۸ (چکسلواکی) ۳۹ (برزیل) ۴۰ (آلمان فدرال) ۴۱ (ایرلند) ۴۲ (ایتالیا) ۴۳ (اسپانیا) ۴۴ (انگلستان)	۳۷ (کامرون) ۳۸ (چکسلواکی) ۳۹ (برزیل) ۴۰ (آلمان فدرال) ۴۱ (ایرلند) ۴۲ (ایتالیا) ۴۳ (اسپانیا) ۴۴ (انگلستان)	۳۷ (کامرون) ۳۸ (چکسلواکی) ۳۹ (برزیل) ۴۰ (آلمان فدرال) ۴۱ (ایرلند) ۴۲ (ایتالیا) ۴۳ (اسپانیا) ۴۴ (انگلستان)	۳۷ (کامرون) ۳۸ (چکسلواکی) ۳۹ (برزیل) ۴۰ (آلمان فدرال) ۴۱ (ایرلند) ۴۲ (ایتالیا) ۴۳ (اسپانیا) ۴۴ (انگلستان)	۳۷ (کامرون) ۳۸ (چکسلواکی) ۳۹ (برزیل) ۴۰ (آلمان فدرال) ۴۱ (ایرلند) ۴۲ (ایتالیا) ۴۳ (اسپانیا) ۴۴ (انگلستان)	۳۷ (کامرون) ۳۸ (چکسلواکی) ۳۹ (برزیل) ۴۰ (آلمان فدرال) ۴۱ (ایرلند) ۴۲ (ایتالیا) ۴۳ (اسپانیا) ۴۴ (انگلستان)

گوشی را بادست راستش برداشت. صدایی آشنا شنید: -بفرمائید! الو! بفرمائید! دست های مهتاب می لرزید. صدای پدرش بود. آه چقدر صدایش پیر شده، چقدر ضعیف شده. دلش می خواست انگشت کوچکش را از دهان بیرون بیاورد و فریاد بزند: "آقا جان سلام! دختر تو! منم، مهتاب تو، آقا جان! الهی دورت بگردم، فدات بشم آقا جان! دلم برای همه تان تنگ شده، برای تو، مامان، برای همه شما آقا جان!" مهتاب اما هیچ از این ها بر زبان نیاورد. آبشوره اشکی را که از گونه ها به دهان نیمه بازش چکیده بود قورت داد و با صدای تغییر یافته، خشک و بی تفاوت گفت: سلام عرض می کنم! من زهرا، یکی از دوستان دخترتان هستم. هدیه ای برای شما فرستاده که اگر محبت کنید و پس فردا به آدرسی که می دهم بیاورید، تحویلتان خواهیم داد.

مهتاب نشانی را به پدر داد و پدر بی آنکه بداند این همان دخترکی است که سالها در انتظار دیدار او اوست، نشانی را با دست گرفته، مکالمه کوتاه بود. مهتاب پس از خداحافظی گوشه ای را گذاشت. قلبش فشرده بود. گویی کسی با پنجه هایی قوی از درون می فشرده اش. در کابین تلفن راباز کرد. نفس همیتی کشید و در حالی که پوست چانه اش می لرزید و لب زیر لبش را بادندان می گزید، از کابین خارج شد. سهراب را که دید چشمهایش خندید. گونه هایش اما از اشک نمانک بود و دلش دریای اشتیاق.

ادامه دارد

به او داده بود. خوابی همیق فرورفت. * * چشم که گشود. خودش فکر می کرد لحظه ای بیش نخنفته است. در همان فضای تنگ به فضا دست ها و شانه اش انقباضی داد. با یک دو دست، گونه هایش را فشرده و پرسید: -هنوز خیلی راه مانده؟ -تا کجا؟ -خب معلوم است دیگر تا پاسگاه. -اینقدر جوش زن، بخواب. گذشتیم. سهراب این را که گفت نتوانست جلو خنده اش را بگیرد. نمی خواست با صدای بلند بخندد. آرام می خندید. تهنه ای بی صدا. و شانه هایش از شدت خنده مرتب پائین و بالا می رفت. مهتاب از خجالت سرخ شد. نگاهی گلیزه آمیز به سهراب کرد و پس از کمی مکث خودش هم به خنده افتاد. خنده ای شدید. حال هر دو می خندیدند و شانه هر دو تکان می خورد. راننده مینی بوس از توی آینه نگاه پرمعنائی به آنها کرد. مهتاب برایش مسافری تماشایی بود. این خنده ها برای او معنائی دیگر داشت. در حالی که جاده را می پائید، آینه را نگاه می کرد و حواسش تماما متوجه تخیلاتی بود که از این خنده ها در اندیشه پرورانه بود.

به آستار رسیدند. سهراب به مهتاب گفته بود هر که مقصدش را پرسید بگوید که به خانه خاله ها و دایه هایش می رود. نشانی و مشخصات کامل را هم

مینی بوس در ترمینال آستارا توقف کرد. همه مسافرین پیاده شدند. مهتاب و سهراب هم. - خانه آشنای ما همین نزدیکی هاست. پیاده می رویم. -بین سهراب! اگر در دست نمی دهم. دلم می خواهد اول با خانواده ام در تهران تماس تلفنی بگیرم. -خب. پس اول به تلفنخانه می رویم. فقط قول بده که پرچانگی نکنی. مهتاب خندید. در دل امانت خویش داشت. * * * به تلفنخانه رسیدند خوشبختانه شلوغ نبود. شماره را زد و گرفتند. از بلندگویی که صدایش در اثر پژواک چندین باره، گنگ و نامفهوم بود صدای آمد: "قاتی سهراب، کابین ۲". مهتاب با اینکه سعی کرده بود خونسرد باشد، دستپاچه شد. رنگ از رویش پرید. مثل گچ. زانویش توان از دست داد، ضعیف و کم رمق شد. صدای ضربان قلبش را در گوش می شنید. وارد کابین شد. سرش گیج رفت. در را محکم بست. سهراب، بیرون، روی نیمکت به انتظار نشسته و مراتب او ضاع بود. مهتاب پیش از آنکه گوشه ای را بردارد کوشید تا افکارش را متمرکز کند. انگشت کوچک دست چپش را تلاب کرد و گوشه لبش را به سمت بالا کش داد. مثل ماهی صید شده با قلاب. داخل کابین زنگ تلفن چندین بار تکرار شد.

بتیغه از صمغ ۴ درگیری ها، سوگ پشته های کشته ها. اندوه یک عمر هزاداری، سوگ های به همدت: ۲۱ رمضان، ۲۸ صفرها، تاسوها و هاشورها... چهره ها خیر از رنج می داد: رنج سال ها بیکاری، رنج کشنده سفره های خالی، رنج در به دری. مینی بوس در سر بالایی گردنه ها ناله می کرد و راه می پیمود. حالا چهره مهتاب هم گرفته بود. آهی کشید. از دو مرد میانسال چشم گرداند، به آرامی به سمت پنجره برگشت. تابی به چشمان داد و به بیرون نگاه کرد. به رنگ اخرا بی خاک نگاه کرد. به سبزه ها، به رنگ گرم ساقه ها، به شاخه ها به برگ ها نگاه کرد. به آفتاب به انعکاس نورها، به دورها، به دورها، به دورها نگاه کرد. مهتاب فرقه در رویا، سرشار از زیبایی رنگ ها، احساس کرد که پلک های سنگینی می کند. خستگی، هضاتش را فرو کوفته بود و اکنون خواب، راحتش نمی گذاشت. سهراب که در میدان دیدش او را می پائید، رو به او کرد: - مواظب باش خوابت نبرد. هنگام ورود به آستارا پاسداران معمولاً به کسانی که خواب هستند بیشتر مشکوک می شوند. مهتاب اما پلک بر هم بسته بود. خستگی تن و سنگینی افکار مانع از آن بود تا سلول های مغزش به گفته های سهراب حساسیت نشان دهند. در همان حالتی که به شیشه پنجره مینی بوس تکیه داده بود به

شکست "سوسیالیسم واقعا موجود"

و

آینده جهان سوم

در اکثر کشورهای اروپای شرقی، کمونیستها قدرت سیاسی را از کف داده اند. در آینده، این کشورها راه "اقتصاد بازار" را در پیش خواهند گرفت. اتحاد شوروی، متحد "سوسیالیسم واقعا موجود"، دچار بحران است. پیامدهای این تحولات برای جهان سوم، به ویژه برای کشورهای که راه رشد "سوسیالیستی" را در پیش گرفته بودند، چه خواهد بود؟

شکست سوسیالیست ها در انتخابات نیکاراگوئه، وحدت دویمین با ژرمنی یمن "تغییر سوسیالیست" بازگشت برخی کشورهای آمریکایی به "حیاط خلوت" غرب و پدیده های مشابه، نخستین هواقب

فروپاشی "نظام جهانی سوسیالیستی" برای کشورهای روبرو شده، یا بهتر بگوییم کشورهای عقب مانده است. آیا دیگر برای ما جهان سومی ها، راهی جز راه سرمایه داری باقی نمانده است؟ مقاله حاضر، که از نشریه آلمانی "جهان سوم" ترجمه شده، به بررسی مسائل مربوط به تأثیر رویدادهای اروپا بر کشورهای "سوسیالیستی" رشد یافته، و به ویژه کوبا می پردازد. پتر گارسیا، نگارنده این مقاله، با نمایانن برخی واقعات، از دید خود به نقد تجربه گذشته اینگونه کشورها می پردازد. توجه به این واقعات، لازمه بررسی همه جانبه مسئله است، اما درج مقاله، به معنای تأیید همه دیدگاههای آن نیست.

آموزش، نمونه وارند و حق کار وجود دارد. زندگی سالخوردگان نیز تأمین شده است، حتی بهتر از اتحاد شوروی، که در آن دهها هزار بازنشسته، مخیم بیمارستانها هستند زیرا به قدر کافی جا در آسایشگاه های سالمندان وجود ندارد. متوسط انتظار عمر مردم کوبا ۱۰ سال بالاتر از مردم شوروی است. اما کوبا به هیچ وجه قادر نیست بهای این نظام رفاهی نمونه را خود پرداخت کند.

در سال ۱۹۸۷، اندکی کمتر از نصف هزینه های دولت کوبا به بهداری، مسکن، آموزش و سایر خدمات اجتماعی و فرهنگی اختصاص یافت. این مبلغ معادل تقریباً ۵ میلیارد دلار بود. از سوی دیگر تقریباً همین مقدار کمک مالی سالانه را تنها اتحاد شوروی به کوبا می پردازد.

امروز، مردم شوروی از خود می پرسند چرا باید از نان بخور و نمیر خود بزنند تا مردمی در کشورهای بیگانه را سیر کنند. در بودجه دولتی شوروی برای ۱۹۹۰، ۱۳/۴ میلیارد روبل جهت بهبود سطح زندگی شهروندان شوروی پیش بینی شده است، یعنی چهار برابر مبلغ کمک به کوبا، و این در حالی است که در شوروی ۲۹۰ میلیون و در کوبا تنها ۱۰ میلیون نفر زندگی می کنند. با حساب کمک های نظامی، ویتنام حتی بیش از کوبا از شوروی کمک دریافت می کند.

امروز، مردم شوروی از خود می پرسند چرا باید از نان بخور و نمیر خود بزنند تا مردمی در کشورهای بیگانه را سیر کنند. در بودجه دولتی شوروی برای ۱۹۹۰، ۱۳/۴ میلیارد روبل جهت بهبود سطح زندگی شهروندان شوروی پیش بینی شده است، یعنی چهار برابر مبلغ کمک به کوبا، و این در حالی است که در شوروی ۲۹۰ میلیون و در کوبا تنها ۱۰ میلیون نفر زندگی می کنند. با حساب کمک های نظامی، ویتنام حتی بیش از کوبا از شوروی کمک دریافت می کند.

اینک در اتحاد شوروی، برای نخستین بار جزئیات کمک به کوبا که در گذشته جز اسرار دولتی بود، منتشر شده است. مهم ترین شیوه کمک، پرداخت قیمت های مصنوعی بالا برای کالاهای صادراتی کوبا است. اتحاد شوروی، یک سوم نیاز خود به شکر و نیکل و بیش از ۴۰ درصد نیاز خود به مرکبات را از کوبا وارد می کند. تنها برای ۴٫۳ میلیون تن شکر که کوبا در سال ۱۹۸۹ به شوروی فروخت، این کشور ۲٫۶ میلیارد روبل سوبسید دریافت کرد که طبق نرخ رسمی مبادله، ۴٫۱ میلیارد دلار است. این مبلغ، فاصله میان قیمت دریافتی از سوی کوبا و قیمت بازار جهانی بود.

از سوی دیگر، کوبا نیز بابت نفت دریافتی از شوروی، بهای مصنوعی بالایی پرداخت کرد. تفاوت این بها با قیمت بازار جهانی چیزی در حدود یک میلیارد روبل بود. به نظر عجیب می رسد، اما این نیز به نفع کوبا بود زیرا کوبا در مقابل، مجاز بود بیش از میزان مورد نیاز برای مصرف خود، نفت وارد کند. کوبا این نفت اضافی را صادر کرد و ارزش فزینی که بسیار بدان نیاز دارد، دریافت نمود. میزان سالانه این درآمد، بیش از ۳۰۰ میلیون دلار، یعنی در حدود یک سوم کل درآمد ارزی کوبا بوده است.

یکی از هلاک با بودن قیمت های امروزی مبادله کالا در شورای همپاری اقتصادی این است که این قیمت ها تنها یک بار در ۵ سال تعیین می شوند، و در تعیین آن، متوسط سطح قیمت های بازار جهانی در پنج سال گذشته ملاک قرار می گیرد. این بدان معنی است که قیمت های امروزی، به سطح بالای قیمت ها در فاصله ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵ باز می گردد. اما این قیمت ها در پایان سال جاری اعتبار خود را از دست می دهند. قیمت های ثابت برای دوره ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۵، کمتر از قیمت های امروزی خواهد بود زیرا در فاصله ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۰، متوسط قیمت بازار جهانی برای شکر و نفت، پایین تر بود. (۶)

یک طریق دیگر مهم برای کمک به کوبا، اعتبارات جهت ایجاد موازنه در بیلان بازرگانی و خدمات است، زیرا شوروی معمولاً بیش از حجم واردات خود از کوبا، به این کشور صادرات دارد. در سال ۱۹۸۹، شوروی برای این اعتبارات یک میلیارد روبل بودجه تعیین کرد. اعتبارات برای ایجاد موازنه تجاری، دو سوم وام های شوروی به کوبا را تشکیل می دهند. اعتبارات دیگر، مخصوص تأمین مخارج پروژه های صنعتی اند. با کمک شوروی در کوبا ۴۰۰ کارخانه، نیروگاه و موسسه اقتصادی دیگر ایجاد شده است.

وام های شوروی به کوبا، نرخ بهره نازکی دارد که از دو درصد در سال تجاوز نمی کند. مدت بازپرداخت این وام ها طولانی است. شوروی، بازپرداخت این وام ها را "به عبارت محتاطانه، دشوار" می داند. مسکو در واقع دیگر روی بازپرداخت این اعتبارات حساب نمی کند و دلیل این امر نیز این است که هر سال بطور خودکار موسسات شوروی طلبکار از کوبا جای خود را به طلبکاران جدیدی می دهند. تا امروز کوبا به شوروی ۱۵/۴ میلیارد روبل، یعنی ۲۴/۴ میلیارد دلار مقروض است. (۷)

تاوگان تجاری شوروی نیز به کوبا کمک می کند. ۲۰ میلیون تن کالا که سالانه میان دو کشور مبادله می شود، عمدتاً توسط ۳۰۰ کشتی شوروی انتقال می یابد. بدین ترتیب ۱۵ درصد تاوگان تجاری شوروی به رفت و آمد به کوبا اختصاص یافته است. ارزش این خدمات نیز چند صد میلیون روبل است.

در مجموع، کمک سالانه شوروی به کوبا طبق برآورد یوری کورنیلوف، روزنامه نگار شوروی حدوداً معادل ۵ میلیارد دلار است. این بدان معنی است که کوبا از هنگام انقلاب، تنها از شوروی معادل ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ میلیارد دلار کمک دریافت کرده است. بر این کمک، باید کمک های آلمان شرقی، چین، چکسلواکی، مجارستان و سایر کشورهای کومکن را

بازنشستگان، معلولین جنگ دوم جهانی و جنگ افغانستان، بیماران، جوانان بیکار (به ویژه در جمهوری های آسیای میانه) و کارگران بی تخصص که دستمزدی در حدود ۶۰ تا ۷۰ روبل در ماه دارند، اکثریت عظیم کارگران متخصص و کارمندان نیز زندگی سختی دارند. در صنایع کالاهای مصرفی، دستمزد متوسط ماهانه، بطور خاص ۱۶۷/۵۳ روبل است. این مبلغ برای معاش هیچ خانواده ای کفایت نمی کند. بابه حساب آوردن همه عوامل، ۸۶/۵ درصد شهروندان شوروی درآمد کافی ندارند. (۳)

در اتحاد شوروی حتی مردمی وجود دارند که زندگی خود را تنها با کمک و صدقه هموطنان ادامه می دهند. از جمله، شهروندان مسن شوروی که بخش اعظم زندگی را تحت تعقیب سیاسی گذرانده و از این رو فاقد "دفترچه کار" اند، هیچگونه حقوق بازنشستگی دریافت نمی کنند. همچنین هرکس به هلت که جراحی جنگی یا هواقب اسارت در یک اردوگاه تنهامت کوتاهی کار کرده باشد، نه حداقل مستمری دولتی معادل ۷۰ روبل، بلکه حقوق صدقه گونه ای، مثلاً ۲۱ روبل، می گیرند.

از آنجا که کمک دولت کافی نیست، هنرمندان و روزنامه نگاران در سراسر شوروی یک "اقدام ترحم" سازمان دادند تا به کمک کنسرت های همبستگی و فعالیت های مشابه، برای نیازمندان پول جمع کنند. علاوه بر این، در موارد معدودی کارخانه ها و موسسات از صندوق اجتماعی مابه التفاوت مستمری را تا حد ۱۲۰ روبل که مرز فقر محسوب می شود، پرداخت می کنند. (۴)

این سؤال که شوروی دیگر تا چه حد خود نیز یک کشور جهان سوم است، در مورد درآمد سرانه نیز مطرح است. این کشور در این هرصه پایین تر از همه کشورهای صنعتی سرمایه داری، در مقام سوم است. حتی کشور نسبتاً فقیر ایرلند نیز در این مورد از شوروی پیشی گرفته است. چندین کشور رشد یافته نیز درآمد سرانه خود را به بیش از سطح شوروی رسانده اند، از جمله هنگ کنگ، سنگاپور و ترینیداد و توباگو.

مقایسه درآمد سرانه کشورهای دارای نظام اقتصادی متفاوت از جمله بدین هلت دشوار است. که نخست باید نرخ مبادله حقیقی واحدهای پول را محاسبه کرد. مثلاً ارزش واقعی روبل در برابر دلار آمریکا چقدر است؟ بطور رسمی، در ازای یک دلار تنها ۶۳/۰۶۳ روبل پرداخت می شود. اما در بازار سیاه شوروی، در فوریه ۱۹۹۰ قیمت هر دلار ۱۵ روبل بود. اگر نرخ مبادله واقع بینانه ای را بین نرخ رسمی و بازار سیاه بپذیریم، شوروی در رده بندی درآمد سرانه بسیار پایین تر خواهد رفت، پایین تر از کشورهای ماندوئوز و لائو که جنوبی. (۵)

از این واقعات تنها می توان این نتیجه را گرفت که در مورد کاهش کمک مادی و مالی شوروی به جهان سوم به هیچ وجه نمی توان از خیانت سخن گفت. اتحاد شوروی در گذشته باری بیش از توان خود برداشته، بیش از توان خود تسلیحات فراهم کرده و بیش از حد لازم، در هرصه جهانی سیاست اعمال قدرت را پیش برده است. اینک، در شوروی زمامداران از آسمان توهمات به زمین واقفیت، زمینی که بسیار تخریب شده، باز می گردند. البته تفاوت اتحاد شوروی با کشورهای جهان سوم مانند کوبا در این است که مخارج سیستم رفاه اجتماعی قناعت پیشه خود را از جیب خود می پردازد.

در کوبا، تأمین عمومی مواد غذایی اصلی به قیمت رایگان، تضمین شده است. نظام بهداری و

نخستین شوک را قطع کمک تسلیحاتی شوروی به نیکاراگوئه در اوائل سال ۱۹۸۹ باعث شد. هلت نیز این بود که پس از آن هم، ضد انقلابیون مورد حمایت آمریکا، به جنگ کثیف خود علیه این کشور ادامه دادند. از نیمه دوم سال ۸۹، تنزل روابط اقتصادی میان کشورهای سوسیالیستی اروپا و جهان سوم نیز چشمگیر شده است. این امر به ویژه شامل کوبا می شود که ۸۵ درصد واردات و صادرات خود را با کشورهای شوروی همپاری اقتصادی (کومکون) انجام می دهد. اینک، بسیاری از کالاهای وارداتی کوبا از کشورهای کومکون تمویل داده نمی شوند یا بر بهای آنها افزوده می گردد. برای کوبایی ها، این دلیل نیز بر دلایل لزوم محکم تر بستن کمر بندهایشان اضافه شده است.

اواخر ژانویه ۱۹۹۰، دولت کوبا بهای نان را در پایتخت به میزان یک سوم بالا برد. در سایر نقاط کشور، جیره سرانه نان از روزی ۲۰۰ به روزی ۱۸۰ گرم کاهش داده شد. به استثنای بیمارستانها، سهمیه نان موسسات اجتماعی ۱۰ درصد کاهش یافت. قیمت تخم مرغ در سراسر کشور دو برابر شد و به ۲۹/۰ پرو (برابر ۵۲/۰ مارک آلمان غربی) رسید. علاوه بر این، هاوانا ناچار شد برای جلوگیری از کشتن اضطراری طیور و دام ها، بخشی از ذخایر اندک ارزی خود را صرف وارد کردن غله خوراک دام و طیور از کانادا کند.

دولت کوبا از آن رو ناچار به توسل به چنین تدابیری شد که شوروی، تعهدات خود در مورد تمویل غله را اجرا نکرده بود. شوروی ما این نقض قرارداد را چنین توضیح دادند که به اندازه کافی، کشتی های باری شوروی آماده نبوده است. در همین حال، فقدان کشتی های شوروی، لهستان و آلمان شرقی باعث شد که کوبایی ها نتوانند مرکبات خود را طبق برنامه صادر کنند. در ژانویه ۱۹۹۰، تنها ۲۸۳۵۰ تن از ۷۲ هزار تن مرکباتی که آماده صدور بود، بارگیری شد. (۱)

در این میان، برخی کشورهای اروپایی همو کومکون بدون توافق قبلی بر قیمت کالاهای صادراتی خود به کوبا افزوده اند. به عنوان نمونه، کارخانه اتوبوس سازی ایکاروس مجارستان، ظرف سه سال و نیم گذشته، قیمت های فروش لوازم یدکی و موتور اتوبوس به کوبا را در مجموع ۴۰ درصد افزایش داده است، در حالی که قبلاً توافق شده بود این قیمت ها تا پایان ۱۹۹۰ ثابت بمانند. ایکاروس به عنوان دلیل برای این افزایش قیمت، حذف سوبسیدهای دولتی در مجارستان و گران شدن مواد اولیه تمویلی از سوی کارخانه های فولاد و صنایع برق این کشور را ذکر کرده است. (۲)

کاهش گامش کمک مالی و نظامی اروپای شرقی و به ویژه شوروی، خیانت به جهان سوم تلقی می شود. این اتهام، بر پر بهادادن فاحش به امکانات این کشورها مبتنی است. در ایجاد این تصویر در همین قدرت اقتصادی، در گذشته هم رهبران کشورهای سوسیالیستی و هم سازمان های سیاسی چپ در غرب نقش داشته اند.

شوروی شاید هنوز در هرصه نظامی و برخی هرصه های صنعتی، ابر قدرت باشد. اما در بسیاری از هرصه ها، اتحاد شوروی بیشتر یک کشور فقیر رشد یافته را تداعی می کند. اثبات این حکم با آوردن فاکت، برای بحث در باره چشم انداز آینده سوسیالیسم در جهان سوم نیز اهمیت دارد.

امروز در اتحاد شوروی در حدود ۶۰ میلیون نفر - یک پنجم کل جمعیت - در فقر زندگی می کنند:

برنامه‌کارو فعالیت آن در داخل کشور و از نظر تشکیلاتی و نظامی مورد تأیید قرار گرفته است و تأکید گردیده است که این سازمان "هرگام حزب دمکرات کردستان ایران در جهت تقویت صفوف مبارزاتی حزب، گسترش فعالیت کادرها، پیشبرگه‌ها، اعضا و هواداران حزب رادر هر کجا که هستند، تقویت پایه‌های توده‌ای حزب دمکرات و گسترش مناسبات آن بانبروه‌های چپ و آزادیخواه را بمثابة پیشرفتی برای کل جنبش‌ارزیابی میکند و از آن دفاع مینماید."

این مقاله سپس به نقد مصوبه پلنوم در برخورد با حزب دموکرات کردستان - رهبری انقلابی پرداخته و نوشته است "ماتحلیل پلنوم در خائن و مزدور دشمن اعلام کردن رهبری انقلابی و تجویز مجدد بکارگیری امکانات نظامی در برابر آنان را بطور قاطع فیراصولی، فیردمکراتیک، فیرمسئولانه و برای کل جنبش بسیار زیانبار میدانیم. اطلاعات بر چه مبنائی و با چه استدلالی "رهبری انقلابی" را خائن و مزدور دشمنان جنبش کردستان میداند" مقاله سپس انتقادات این سازمان از "رهبری انقلابی" در زمینه برخورد با حزب دمکرات، در برقراری روابط ویژه با مجاهدین خلق، در مسکوت گذاشتن ضرورت تلاش برای ایجاد جبهه، در سکوت نسبت به بهاران شیمیایی کردستان عراق توسط رژیم عراق" برشمرده و سپس تأکید گردیده که "توسل به امکانات نظامی برای حل اختلافات و مشکلات ناشی از جدائی و انشعاب در مقابرت بامشوی اصولی و حفظو گسترش پیوند با مردم کردستان است" و از نیروهای کرد خواسته است که به فضای مناسبات خصمانه پایان دهند که تنها راه اصولی و ثمربخش بسود جنبش خلق کرد، نیروهای سیاسی و حزب دمکرات کردستان است.

فیرواقعی بودن الگوی نیکارگوا

حاکمیت ملی به روشنی تعریف میشود و در نتیجه از وابسته بقدرت های خارجی و استبداد حاکم وابسته سلب هرگونه مشروعهیتی شده و حق حاکمیت ملی به ملت اعطا گردیده و از زور پرستان خواسته میشود تعیین جا و موضع هر گروه سیاسی را به رای مردم بگذارند و در نتیجه خطاها و حیانت‌های زورپرستان پیشاپیش هغو میشود. وی امکان انجام این برداشت را در ایران رد نموده و پذیرش آنرا امید کاذبی مینامد، وی در این امکان به مقایسه شرایط ایران و نیکارگوا پرداخته و براین تفاوت تأکید نموده است که "در نیکارگوا ساندینیستها حیات سیاسی خود را بعد از انتخابات آزاد، قطعی مینداشتند. بنابراین، برای آنکه رژیم ایران گیت ها به انتخابات آزاد تن دهد باید که آزادی بیم نداشته باشد و استقرار آن راپایان کار خود تلقی نکند" وی سپس باشمردن فجایع جمهوری اسلامی در سالهای اخیر نتیجه گیری مینماید که نیروی حاکم به انتخابات آزاد تن در نخواهد داد و "جدی گرفتن الگوی نیکارگوا، تماری است که بر ندهاش در کوتاه مدت، رژیم ایران گیت هاست."

جمعبندی از حرکات کارگری

همچنین آمده است که مبارزه برای افزایش دستمزد محور اصلی جنبش کارگری در یک سال گذشته بوده است و در صورتیکه مبارزه برای تدوین و اجرای طرح طبقه بندی مشاغل که به دومین شعار جنبش کارگری تبدیل گردیده است و در واقع آن نیز تلاشی است برای افزایش دستمزد را در نظر گیریم در سال گذشته ۹۶٪ اعتصابات و ۷۰٪ کل حرکات کارگری حول مطالبات مربوط به دستمزد و مزایای کار صورت گرفته است که ۴۱ مورد اعتصاب در رابطه با افزایش دستمزد و ۱۷ اعتصاب در رابطه با طرح طبقه بندی مشاغل بوده است. علاوه بر مطالبات فوق سال گذشته حول سه مطالبه دیگر مبارزه برای کاهش ساعت کار، مبارزه برای جلوگیری از اخراج و تلاش برای بازگشت به کار و مطالبات مربوط به امور رفاهی حرکات کارگری انجام گرفته است.

در این گزارش بر ارتقاء چشمگیر کیفیت جنبش کارگری در طی سال اخیر تأکید گردیده و در این رابطه مهمترین حرکات کارگری این دوره مثال آورده شده و آمده است "قبل از همه تحصن ۴۵ روزه، کارگران ارج خود بیانگر پیدایش این کیفیت نوین در جنبش کارگری است. انسجام و همبستگی کارگران را، آنگونه که در این تحصن ۴۵ روزه خود را نشان داد بندرت در تمام دوران حاکمیت سرکوب و حبشیانه فقها می توان مشاهده کرد...

نمونه دیگر، اعتراض چندین هفته‌ای کارگران پالایشگاههای سراسر کشور به دادن بن اجناس بجای پرداخت نقدی هیدی است. ابتدا کارگران پالایشگاه تهران با تحریم دریافت کوپن به این اقدام ضدکارگری اعتراض میکنند و سپس پالایشگاه‌های تبریز، اصفهان و شیراز و مناطق دیگر نیز با حمایت از اعتراض پالایشگاه تهران به حرکت می‌پیوندند..."

تبیته در صفحه ۵

خبرها و نظرها

نقد مصوبات پلنوم اخیر

حزب دموکرات کردستان ایران

نشریه فدائی ارگان سازمان فدائیان خلق ایران در مقاله‌ای با عنوان پیرامون اطلاعاتیه دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران به بررسی مصوبات پلنوم اخیر حزب دمکرات پرداخته است. در این مقاله مواضع حزب در این پلنوم مبنی بر مبارزه در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و بکارگیری اشکال متنوع مبارزه و تصمیمات حزب در زمینه

نشریه فدائی بنی صدر در مقاله‌نشریه انقلاب اسلامی ۲۸ خرداد مقاله ای در رد الگومودن نیکارگوا نوشته است. در این مقاله وی دو برداشت از الگوی نیکارگوا را به نقد کشیده است. وی در توضیح برداشت اول مینویسد "بنابر قانون اساسی تجدید نظر شده ولایت از آن مردم ایران نیست و از آن رهبر است و رژیم ایران گیت ها، ده سال است هر چه خواسته اند کرده اند. فیر از این طلع مثلث، دو ضلع دیگر مثلث زورپرستی نیز در خدمت بیگانه اند. بنابراین از دو برداشت از الگوی نیکارگوا باید به مثلث زورپرستان مشروعهیت داده شود. اما اگر این مشروعهیت را، آنهم در موقعیت ایران که بکلی با مو قعیت نیکارگوا متفاوت است به این زور پرستان بدهیم در واقع امضا کرده ایم که مردم ایران از حاکمیت محرومند و از آزادی و استقلال خود چشم میپوشند" وی در رد این برداشت مینویسد باید دو اصل استقلال و آزادی ملاک مشروعهیت فعالیت سیاسی باشد و در فیراین صورت میهن ما بلبنان دیگری بدل خواهد شد.

وی در ادامه مینویسد مطابق برداشت دوم

امکان

نشریه شماره ۷۴ راه کارگر جمعبندی جالب توجهی از گزارش‌های اعتصابات و اعتراضات کارگری در طی سال ۶۸ ارائه داده است. این جمعبندی که براساس ۱۶۰ مورد گزارش‌های کارگری منتشر شده در نشریات خارج از کشور صورت گرفته است با عنوان سال ۶۸ سال تعمیق سازمانیابی کارگران انتشار یافته است در این گزارش آمده است "سال ۶۸ به لحاظ ارتقاء کیفی جنبش کارگری نیز از برجستگی خاصی برخوردار است. بررسی حرکات کارگری از بهمن ۶۷ تا دی ماه ۶۸ بنحو چشمگیری سازمانیافتگی حرکات و شرکت فعالتر کارگران صنایع بزرگ را در مبارزه نشان می‌دهد. بعنوان مثال در سال ۶۸ ما شاهد وقوع حرکاتی در پالایشگاههای سراسر کشور، کشت و صنعت کارون، نورد اهواز، کفش ملی، ماشین‌سازهای ارک و تبریز و سایپا و امثالهم هستیم که در اکثر موارد شرکت کنندگان در چنین حرکاتی بیش از چند هزار نفر بوده، مدت حرکات نسبت به گذشته طولانی‌تر شده و اکثرا با موفقیت پایان یافته و یا پس از سرکوب، بسیاری از مطالبات کارگری از سوی مسئولین پذیرفته شده است نکته قابل توجه در این حرکات روحیه بالای کارگران و ارتقاء درجه همبستگی طبقاتی آنان است. به‌نوعی که حتی پس از سرکوب نیز روحیه یاس و پراکنندگی پدید نیامده و کارگران به اتحاد خویش بمثابة عالیترین دست آورد مبارزه به حق افتخار میکنند.

از بهمن ۶۷ تا دی ماه ۶۸ در مجموع بیش از ۱۵۸ اقدام کارگری صورت گرفته است که به ترتیب شامل ۱۶ اعتصاب، ۹۵ اعتراض، یک مورد تحصن، یک مورد گروگانگیری مدیر عامل و یک مورد تظاهرات و درگیری با پاسداران میباشد. در این گزارش

در کشورهای فیر سوسیالیستی جهان سوم نیز بازده تولید در موسسات و کارخانه‌هایی که دولتی می‌شوند، پس از مدتی به شدت کاهش می‌یابد بر شمار کارکنان افزوده می‌شود و تن پروری و فسادگسترش می‌یابد. در کشورهای در حال رشد سوسیالیستی، بر این امر، این نیز اضافه می‌شود که نرم‌های کار تا حدی پایین است که کار به یک مضحکه تبدیل می‌شود. زمانی فیدل کاسترو گفت نرم‌های کار در کوبا "به حدی نازل و فیراخلاقی است که در برخی از بخشهای اقتصادی تقریباً همه کارگران دو برابر و سه برابر آن انجام می‌دهند" (۱۱) (توضیح مترجم: در کشورهای سوسیالیستی، در هر صدهای مختلف تولید، از قام برنامه، ملاک یا نرم کار است و میزان تولید باید حداقل به اندازه این ارقام باشد.)

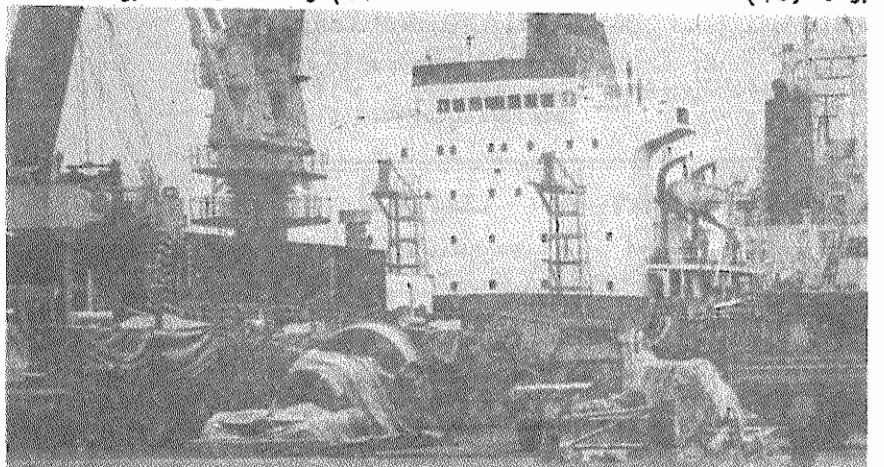
البته برای مردم کوبا، سوسیالیسم در گذشته قبل از آنکه یک شیوه اقتصادی باشد، ابزاری برای دفاع از استقلال این کشور در برابر ایالات متحده، این همسایه بسیار نزدیک و نیرومند بوده است. اگر امروز کوبا در سطح جهانی نقشی ایفا می‌کند که به نسبت وسعت و جمعیت آن فیرهادی است، این امر به برکت سوسیالیسم است. همچنین استاندارد زندگی در کوبا، امنیت و نهادهای اجتماعی آن، بر زمینه سوسیالیسم روئیده است، هر چند که این رویش، تا حد زیادی از خاک کوبابنوده است.

کوبایی‌ها به سهم خود، در رابطه با کمکی که از شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی گرفته‌اند، هرگز خودخواهانه عمل نکرده‌اند. آنها بخشی از این کمک را بطور برادرانه بابرخی کشورهای دیگر جهان سوم تقسیم کردند، به‌ویژه با آنگولا، اتیوپی و نیکاراگوئه. و این بزرگ منشی کوبایی‌ها، تنها در هر صده همبستگی مادی نبود، تنها آنچه کوبایی‌ها برای آنگولا و برای نابودی نژادپرستی در جنوب آفریقا انجام دادند، کافی است تا خدمات آنها همواره به یاد بماند.

بسیاری از مردم کوبا امروز از این هراس دارند که بدون سوسیالیسم، به زودی باز به امپریالیسم آمریکابا بسته شوند. این، یکی از همل مهم این واقعیت است که تا به حال در کوبا اعتراضات گسترده‌ای علیه دولت انجام نگرفته است. با این حال، کوبایی‌ها نیز خواهند توانست از این حقیقت تلخ بگریزند که نظام اقتصادی سوسیالیسم واقعا موجود، یک بن نظام است. از این راه، نه آنها و نه سایر خلقهای جهان سوم، بر عقب ماندگی فلبه نخواهند کرد. آنها در گذشته علیه رژیم همه کمکهای کشورهای سوسیالیستی اروپا موفق به این کار نشده‌اند، و در آینده، بدون این کمک، اگر کماکان به اقتصاد متمرکز برنامه‌ای وفادار بمانند، به طریق اولی موفق نخواهند شد.

در سراسر جهان، بر نیازهای مادی، معنوی و فرهنگی انسانها افزوده می‌شود. روزی یک کاسه برنج برای هر کس، که دیروز در آسیایک دستاورد تاریخی بود، فردا در آنجا دیگر کسی رارضی نخواهد کرد. مسئله این است که مردم کشورهای سوسیالیستی آسیا، آفریقا و آمریکالاتین، تاکی کمبودهای مزمن سوسیالیسم واقعا موجود در زمینه توزیع و دمکراسی را تحمل خواهند کرد. در جهان سوم نیز زندگی کسانی را که تاخیر تاریخی می‌کنند، مجازات می‌کند.

- منابع
- ۱) فایننشال تایمز، لندن، ۲۳ توریه ۱۹۹۰، گزارش هفتگی آمریکای لاتین، لندن، ۱۵ توریه ۱۹۹۰
 - ۲) گراناسمانال، هاوانا، اول اکتبر ۱۹۸۹
 - ۳) اوگونیک، مسکو، شماره‌های ۴۰، ۴۳، ۴۶ سال ۱۹۸۹ و نیز شماره‌های ۴ و ۷ سال ۱۹۹۰
 - ۴) همانجا
 - ۵) اوگونیک، شماره ۶ سال ۱۹۹۰
 - ۶) اوگونیک، شماره ۷ سال ۱۹۹۰ و نیز وستیا، مسکو، اول مارس ۱۹۹۰
 - ۷) همانجا
 - ۸) همانجا
 - ۹) اوگونیک، شماره ۴۳ سال ۱۹۸۹
 - ۱۰) فایننشال تایمز، هشتم مارس ۱۹۹۰
 - ۱۱) گراناسمانال، ۱۸ اکتبر ۱۹۸۷



یک کشتی تجاری شوروی در بندر هاوانا

می‌یابد. مشخصه رابطه انسان با کار، با روند کار، با محصول، با کیفیت، با ابزار تولید و با کل مالکیت اجتماعی، بی‌تفاوتی است. سرخ کردن در برابر مافوق، اصل "رابطه جای لیاقت"، فساد و اختلاس اموال عمومی، هر چه این نظام بر سر کار بماند، بیشتر گسترش می‌یابد. علاوه بر این، فقدان مشارکت و دمکراسی که مشخصه دورنی نظام فرماندهی است، هرگونه ابتکار فردی و خلاقیت را از میان می‌برد.

یک خطای بسیار مهم دیگر نظام سوسیالیسم واقعا موجود، اولویت دادن به تئوری در برابر پراتیک است. خود مارکس و انگلس به لحاظ فلسفی این خطا را به نقد کشیدند. اما در کشورهای سوسیالیستی، به نظر دوبنیانگذار مارکسیسم که می‌گویند تئوری را باید پیوسته براساس آزمون پراتیک سنجید، عمل نمی‌شود. برعکس: مسئولان اقتصادی دولتی، واقعیت را آنقدر تحریف می‌کنند تا تئوری "اثبات" شود. با این شیوه، جایی برای هیچگونه بررسی عینی واقعیت نمی‌ماند. اینگونه بررسی حتی خطرناک هم هست زیرا بالاتر از رانمی خواهد.

در نتیجه، تئوری هر چه بیشتر خصلت یک مذهب به خودمی‌گیرد: بدین نگریم که چه چیز واقعیت دارد، بلکه تنها آنچه را از بالا موعظه می‌شود، باور کنیم. ریشه عمیق تر فقدان دمکراسی در ساختارهای سیاسی سوسیالیسم نیز در این بی توجهی به حقیقت است. زیرا از اعتبار احکام نادرست، با شیوه‌های اجبار نیز دفاع می‌کنند: از سانسور رسانه‌های گروهی گرفته تا شکنجه، اردوهای کاروتیرباران‌های جمعی.

بنابراین اگر تئوری بگوید سوسیالیسم برتر از نظام سرمایه‌داری است، این یک حقیقت است. صرفنظر از آنچه واقعیت دارد. در سال ۱۹۸۸، باز تولید کل اقتصاد شوروی تنها ۲۹/۴ درصد بازده در آمریکا بود. این شاخص در کشاورزی شوروی تنها ۱۵/۴ درصد آمریکا بود. طبق آمار رسمی، بازده تولید صنعتی شوروی در فاصله ۱۹۵۵ تا ۱۹۸۸ به نسبت آمریکا به میزان یک پنجم کاهش یافت و به ۴۵ درصد بازده تولید صنعتی آمریکا تنزل کرد. با این حال، به مدت دهه‌سال پیروزی قریب الوقوع شیوه تولید سوسیالیستی بر شیوه تولید سرمایه‌داری تبلیغ می‌شد. (۹)

اگر سوسیالیسم برای کشورهای صنعتی نظام اقتصادی نامناسبی باشد، این امر به طریق اولی در مورد کشورهای جهان سوم صادق است. زیرا نواقص بنیادی این سیستم، به دلیل هتب ماندگی مضاعف می‌شوند: ساختار اقتصادی یک جانبه که اغلب بر کشاورزی و استخراج منابع زیرزمینی استوار است، سطح نازل آموزش، لااقل در جمعیت روستایی، و فقدان پیشینه کار صنعتی و انضباط وارد کردن سوسیالیسم در اقتصادی که چنین ضعفی داشته باشد، به هواقب وخیم می‌انجامد.

بر اثر اجتماعی کردن دولتی کردن تولید، به کشاورزی و توزیع مواد غذایی لطمه عمده وارد می‌آید. این امر در ویتنام، اتیوپی، موزامبیک و آنگولا ثابت شده است. مواد غذایی که در گذشته به قدر کافی موجود بود، از بازارها و تفسه فروشگاهها رخت برمی‌بندد. بعنوان نمونه، از این طریق درآمد سرانه ویتنام به سطحی کمتر از سطح بنگلادش گرسنه کاهش یافت.

از این رو، تا سال ۱۹۸۸ ویتنام سوسیالیستی واردکننده برنج بود. در ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸، سالهای پس از جنگ ویتنام، وضع توزیع به حدی از وخامت رسید که هانوی ناچار شد از سازمان ملل تقاضای کمک غذایی کند. گرسنگی، کشور را فرا گرفت. تنها در سال ۱۹۸۹ بود که ویتنام توانست دوباره خودکفا شود، حتی ماژادی به مقدار یک میلیون تن برنج برای صادرات باقی ماند. ویتنام تقریباً یک شبه به سومین صادرکننده برنج در جهان تبدیل شد. هلت این "معجزه"، رهبری دولت ویتنام، برای قلبه بر بصران، مکانیزم‌های بازار را در کشاورزی به کار گرفته بود. (۱۰)

تشکیل حزب کمونیست روسیه

نظامیان بر مه خیال کناره گیری ندارند

کنفرانس حزب کمونیست شوروی در جمهوری روسیه، هفته گذشته با ۲۳۱ رای موافق، ۱۷۱ رای مخالف و ۳۸ رای ممتنع، خود را کنگره موسس حزب کمونیست روسیه اعلام کرد. تا قبل از این کنفرانس، جمهوری روسیه، بزرگترین جمهوری شوروی، تنها جمهوری این کشور بود که حزب کمونیست مستقل نداشت. حزب کمونیست روسیه (بلشویک) در کنگره چهاردهم خود در دسامبر ۱۹۲۵ به حزب کمونیست اتحاد شوروی (بلشویک) تغییر نام داد و با وجود تاسیس احزاب کمونیست در جمهوری‌ها، در روسیه چنین حزبی تشکیل نشد.

اورال، تعدادی از سیاستمداران جناح "اصلاح طلب رادیکال" و نیز گئورگی آرباتف رئیس انستیتوی آمریکا و کانادارای متهم به "لجن پراکنی" علیه ارتش، وزارت کشور و سازمان امنیت، این فرمانده نظامی ضمن بر شمردن تقویت ناتو، وحدت آلمان و نیرو گرفتن ژاپن، مدعی شد که گارباچف به نیروهای مسلح کم توجهی می‌کند. وی گفت میخائیل گارباچف بدون مبارزه، از برخی مواضع شوروی عقب نشسته است. ژنرال ماکاشف افزود: "این حرف که کسی به ما حمله نخواهد کرد، فقط به درد احمق‌هایی خورد."

نظامیان حاکم بر برمه، هلیرقم نتایج انتخابات ۲۷ ماه مه در این کشور، خیال کناره گیری ندارند. ژنرال ساوماونگ رئیس شورای نظامی حاکم بر برمه، اعلام کرد: "اگر از من پرسید وظیفه ما پایان یافته است یا نه، پاسخ من منفی است." وی افزود وظیفه ارتش، "حفظ وحدت ملی، همبستگی میان مردم و نیروی مسلح و حاکمیت کشور" است، و "هر فردی سازمانی که بخواهد این سه اصل را نقض کند، با اقدام مامواجه خواهد شد."

امارتش همیشه می‌ماند. در مجلس جدید برمه، "اتحاد ملی برای دموکراسی" که مهم‌ترین نیروی اپوزیسیون است، حداقل ۳۲۹ کرسی خواهد داشت، در حالی که تاکنون تنها ۶ نماینده منتخب، از "حزب وحدت ملی"، حزب نظامیان بوده‌اند. شمارش آرا برای انتخاب حدود ۱۰۰ نماینده هنوز به پایان نرسیده است.

نظامیان برای جلوگیری از تحول، پیش‌بینی‌های لازم را کرده‌اند. اخیراً دولت برمه، خانم ائونگ سان سوکی، رهبر اپوزیسیون را برای همیشه از عهده‌دار شدن مقامات دولتی محروم کرد. سوکی که دختر ائونگ سان، قهرمان ملی جنگ استقلال برمه است، در برمه به مظهر مبارزه برای دموکراسی تبدیل شده است. وی از حدود یک سال پیش در خانه خود تحت نظر است. ژنرال هان سوکی را خطرناک‌ترین دشمن خود می‌داند. در پائیز ۱۹۸۸، دانشجویانی که با تظاهرات گسترده، رژیم برمه را در آستانه سقوط قرار دادند، سوکی را رهبر خود اعلام می‌کردند.

یوری مائینکف دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی که گفته می‌شود کاندیدای

دولت جدید اسرائیل، دولت وزرای فاسد و جنگ طلب

روزنامه ییدیوت آهرنوت می‌افزاید اگر بنا باشد تضاوت در مورد دولت جدید و اعضای آن، بر اساس مقاصد اعلام شده و عملکرد تاکنون آنها انجام گیرد، "باید فوراً کنسروهای مواد غذایی تهیه کنیم و به نزدیکترین پناهگاه ضد هوایی برویم". همسایگان اسرائیل، مانند سوریه، اردن و مصر نیز در دولت جدید اسرائیل، خطری جدی برای صلح منطقه می‌بینند. در آمریکا، جیمز بیکر وزیر خارجه این کشور دو روز پس از تشکیل کابینه شامیر هشدار داد که وضعیت در خاورمیانه، متشنج‌تر از هر زمانی از هنگام جنگ شش روزه ۱۹۶۷ تاکنون است.

دولت جدید شامیر نخست وزیر اسرائیل که روز یازدهم ژوئن به عنوان بیست و چهارمین کابینه این کشور، با ۲۲ رای در پارلمان ۱۲۰ نفری اسرائیل رای اعتماد گرفت، نه تنها در خارج از این کشور، بلکه در داخل اسرائیل نیز با موجی از بی‌اعتمادی و مخالفت مواجه است. ییدیوت آهرنوت، پرتیراژترین روزنامه اسرائیل، شماری از سابق وزرای کابینه جدید بر شمرده است:

نه شامیر و نه هیچ یک از وزرای کابینه‌اش، به خود زحمت نمی‌دهند که برای تغییر برداشت افکار عمومی جهان از جهت گیری دولت جدید، بگویند. شامیر در مورد مذاکرات با فلسطینی‌ها اظهار داشته است: "تنها کاری که با سر هرفات می‌تواند برای قانع کردن اسرائیل در مورد نیت صلح خواهانه‌اش انجام دهد، انحلال سازمان آزادیبخش فلسطین است."

اسحاق شامیر توسط کمیسیون تحقیق در باره قتل عام صبرا و شتیلا هنگام جنگ ۱۹۸۲ لبنان، به علت شهادت دروغ محکوم شد.

آریل شارون وزیر مسکن کابینه جدید با اختیارات ویژه برای پذیرش مهاجران، با حکم همان کمیسیون تحقیق، ناچار شد به علت همدستی در قتل عام مزبور، از وزارت دفاع استعفا دهد.

رافائل ایتان وزیر کشاورزی در زمان جنگ لبنان رئیس ستاد ارتش بود و کمیسیون تحقیق، تنها بدین علت از برکناری او صرف نظر کرد که قرار بود مدت ماموریت او به پایان رسد. ایتان هلنا خواستار راندن میلیونها فلسطینی از سرزمین‌های اشغالی است.

وزیر دارایی، اسحاق مودای است که در جریان تشکیل دولت، برای رای مثبت خود از شامیر باج کلانی گرفت. او موفق شد از شامیر قول تضمین‌های بانکی برای حزب جدیدالتاسیس خود بگیرد.

خاخام آری درئی، وزیر کشور، هم‌اکنون به علت نسامد مالی تحت بازجویی پلیس است.

اهود اولمرت، وزیر بهداشتی، در محاکمه یک دوستش که بانکدار است، اعتراف کرد که برای حمایت از متهم، به پلیس توصیه‌هایی کرده است.

آوئر شاکس، رهبر حزب "ملی-مذهبی"، در ازای حمایت حزبی از دولت، وعده مدیرکلی در وزارت امور مذهبی یا آموزشی را گرفته است. او یک تروریست است که به علت شرکتش در بمب گذاری علیه بسام شکاع، شهردار هرب هبرون، سه سال در زندان به سر برد. این شهردار فلسطینی در حادثه مزبور هر دو پای خود را از دست داد.

رئیس جمهور جدید رومانی سوگند خورد

همه نیروهای سیاسی سهمیم در نوسازی رومانی می‌دانند. رهبر رومانی افزود نباید گذاشت روند دموکراتیک، توسط "تارشی و دیکتاتوری خیابان‌ها" پایمال شود. رئیس جمهور رومانی از عملکرد کارگران معدن که برای مقابله با تظاهرات ضد دولتی به بخارست آمده بودند، انتقاد کرد. وی گفت معدنچیان با ورود به ساختمان‌های دولتی، مقرهای احزاب و منازل شخصی، به افراد بیگانه نیز تعرض کرده‌اند. ایلیسکو خاطر نشان کرد: "ما بدون اما و اگر، موارد نقض قانون را محکوم می‌کنیم." پلیس بخارست اعلام کرد "به کمک مردم" و با استناد به نوارهای ویدئویی، ۴۲ تن از شرکت کنندگان در تظاهرات ۱۳ ژوئن بخارست شناسایی و دستگیر شده‌اند. اپوزیسیون رومانی به دستگیری مخالفان اعتراض کرده است.

حزب سوسیالیست بلغارستان در مرحله دوم انتخابات نیز پیروز شد

خواهد فرستاد و حزب دهفانان، که در گذشته متحد حزب کمونیست بود، ۱۶ کرسی را اشغال خواهد کرد. ۶ نماینده دیگر پارلمان، مستقل یا وابسته به گروه‌های کوچک خواهند بود. آندری لوکانف نخست وزیر بلغارستان پس از انتخابات بار دیگر از اپوزیسیون دعوت کرد در "یک دولت باثبات چپ میانه، بهترین راه حل برای بلغارستان خواهد بود."

قرار است پارلمان جدید بلغارستان ظرف ۱۸ ماه یک قانون اساسی جدید تدوین کند. احتمالاً پس از آن، انتخابات جدیدی برگزار خواهد شد.

یون ایلیسکو که در انتخابات ریاست جمهوری رومانی بیش از ۸۰ درصد آرا را به دست آورد، چهارشنبه هفته گذشته مراسم سوگند ربه جا آورد. قرار بود این مراسم یک هفته زودتر برگزار شود، اما ناآرامی در بخارست باعث به تعویق افتادن آن شد. رئیس جمهور رومانی در مراسم تحلیف خود، ناآرامی‌های رومانی را "یک شورش واقعی و تلاشی سازمان یافته برای بی اعتبار کردن رهبری قانونی و منتخب کشور" خواند.

برخلاف سفیر آمریکا که به نشانه اعتراض به سرکوب شورش توسط دولت رومانی در مراسم سوگند ایلیسکو شرکت نکرد، سفرای کشورهای بازار مشترک اروپا در این مراسم حضور داشتند. ایلیسکو در نطق خود تاکید کرد رومانی راه نوسازی دموکراتیک را در پیش گرفته است. وی گفت مقام جدیدش را ابزاری برای ایجاد توازن میان

همانگونه که در شماره گذشته گزارش دادیم، در روز ۱۷ ژوئن مرحله دوم انتخابات پارلمانی بلغارستان برگزار شد. در مرحله اول در روز ۱۰ ژوئن حزب سوسیالیست بلغارستان که از تغییر نام حزب کمونیست تشکیل شده است، توانست اکثریت آرا را به دست آورد. برنده مرحله دوم نیز سوسیالیست‌ها بودند که در مجموع، در پارلمان آینده بلغارستان ۲۱۱ کرسی از ۴۰۰ کرسی را در اختیار خواهند داشت. "اتحاد نیروهای دموکراتیک"، ائتلاف اپوزیسیون که از ۱۶ حزب تشکیل شده است، به ۱۴۴ کرسی دست یافت. حزب اقلیت ترک، ۲۳ نماینده به مجلس



اسحاق شامیر رویای "اسرائیل بزرگ" را در سر می‌پروراند.

<p>AKSARIYAT NO. 309 MONDAY 25. Jun. 1990</p>	<p>اکثريت نشریه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثريت) در خارج از کشور</p>
<p>Address: آدرس: RUZBEM POSTFACH 1810 5100AACHEN W.GERMANY</p>	<p>حساب بانکی: M.ABD NR.- 35263011 کد بانک: 37050198 Stadtsparkasse Köln W.GERMANY</p>